

تحریکِ

هفت تپه



درمکتب

با تدریس

محمدعلی باقری

نقدی بر روایت اسماعیل محمدولی (خبرنگار)

از مبارزات هفت تپه

کمیته عمل سازمانده کارگری

www.KSazmandeh.wordpress.com

تحریف هفت تپه در مکتب «به تدریج»:
نقدی بر روایت اسماعیل محمدولی (خبرنگار) از مبارزات هفت تپه

 KSazmandeh

 Komite . Sazmandeh

 KSazmandeh

 KhiabanTribune

www.KSazmandeh.wordpress.com

فهرست منابع

- مقدمه: حقیقت هزار تکه هفت تپه ۱
- سفسطه ها و تحریف های «به تدریج» ۴
- ❶ هفت زاویه تحریف شده از «شورای اسلامی کار» در روایت به تدریج ۴
- ادعای کذب مشروط شدن اجرای طبقه بندی مشاغل به وجود شورای اسلامی ۴
- تحریف و جعل درباره اختیارات و امتیازات شورای اسلامی کار ۶
- موضع اسماعیل بخشی در قبال شورای اسلامی کار ۹
- حذف فاکتور سرکوب از فرجام اعتصاب آذر ۱۱
- جازدن احیای شورای اسلامی به عنوان خواست اصلی بدنه کارگری ۱۳
- افسانه پردازی درباره قدرت «شورای اسلامی کار» بجای «اعتصاب» ۱۶
- اصرار بر جمع ضدین: «مستقل» و «قانونی» ۱۸
- ❷ سندیکا ۲۰
- کتمان دلایل واقعی انشعاب در سندیکای هفت تپه ۲۱
- ترسیم سندیکا به مثابه یک اپوزیسیون سیاسی ۲۳
- محدودی در مقام سلب حق اظهار نظر کارگران ۲۵
- ❸ رادیکالیسم «غیرصنفی» اسماعیل بخشی ۲۷
- نتیجه گیری ۳۳

مقدمه: حقیقت هزار تکه هفت تپه

مبارزات هپکو، هفت تپه و گروه ملی فولاد (اهواز) بخش مهمی از تاریخ معاصر جنبش کارگری ایران هستند. ثبت و روایت دقیق این مبارزات وظیفه طبقاتی و سیاسی ماست؛ هم برای حفظ حافظه تاریخی جنبش کارگری در این دو واحد و هم انتقال تجربیات آن‌ها به نسل بعدی کارگران.

البته استبداد همیشه مانعی بر انتقال این تجربیات بوده است. کارگران سازمانده که قاعدتاً باید راویان اصلی چنین تاریخی باشند پشت میله‌های زندان می‌افتند، شکنجه می‌شوند یا اینقدر در راه‌های دادگاه‌ها فرسوده می‌شوند که دیگر مجالی برای بازگویی تجاربشان پیدا نمی‌کنند. فضا برای باقی کارگران هم زیر سایه احضارها و پرونده‌سازی‌ها چنان تنگ می‌شود که حتی از اطلاع‌رسانی درباره اخبار بازداشت خود و همکارانشان هم پا پس بکشند و هر روز زنجیر سرکوب به دور پایشان تنگ‌تر شود. در چنین فضایی بود که هفت تپه از آذرماه ۹۷ آیین شکسته‌ای شد که ده‌ها روایت پیدا کرد و تاریخ‌نگاری مبارزه مهم هفت تپه، خود بدل به میدان یک نبرد سیاسی شد. به وضوح برخی واقعیات کمرنگ، تحریف، حذف، بزرگنمایی و حتی ساخته و پرداخته شدند. سرکوب همزمان شد با به پا کردن بساط مصادره‌کردن‌های از بالا، بنر قاسم سلیمانی را بر سر کارگران هفت تپه نشانند، کانال‌های کارگری را مصادره و سانسور کردند، یارکشی کردند و مهره‌های حاکمیت در پوشش دانشجو و خبرنگار به تناوب بازداشت‌ها و شکنجه‌ها را منکر شدند. نهایتاً در یک شوی تلویزیونی (طراحی سوخته)، نقاط عطف این مبارزه به توطئه بیرونی دشمن نسبت داده شد.

از آن سو کارنامه نیروهای چپ هم در این زمینه البته کم جای نقد ندارد؛ جریاناتی با غیراصولی‌ترین روش ممکن بعضاً به اسم کارگران بیانیه صادر کردند و آشکارا تصویر کارگران تا سطح آگاهی سوسیالیستی جعل شد. ماه‌ها پیش از اعتصاب آذرماه ۹۷ نیز طیف ناهمگونی از اپوزیسیون چپ - بر مبنای تجربه هفت تپه - ورود به فاز شورایی جنبش را اعلام کرده بود. حال آنکه مجمع نمایندگان هفت تپه بعنوان یکی از ممتازترین تشکل‌های مستقل کارگری سه دهه اخیر (با دستاورد «کنترل کارگری» بر امور مدیران) هنوز تا ارتقا به یک «شورای کارگری» (که کارکردش اداره کارخانه بدست کارگران است) فاصله زیادی داشت^۱. برای این طیف وقتی واقعیت با تئوری خوانایی پیدا نکرد، به جای جمع‌بندی، یکشنبه از «شورا»ی سابق به «سندیکا» چرخش

^۱ . بخشی از این اپوزیسیون چپ، «شورا» را کاملاً از محتوای سیاسی و طبقاتی اش خالی کرده و از آن پوسته‌ای صوری ساخته، بنحوی که به هر چیزی نام «شورا» را اطلاق می‌کند و هر کس هم در این بازار مکاره منظور و برداشت دلخواه خودش را دارد. یکی منظورش از شورا، دموکراسی مستقیم بدون نمایندگی است و دیگری مجمع عمومی را شورا می‌نامد و آن یکی هر کمیته موقت یا تشکل کارگری از پایین را، در واقع این طیف نتوانستند بین حمایت از یک تشکل مستقل کارگری با نام «شورای کارگری هفت تپه» و فهم مارکسیستی از «شورا» (که کارکرد مشخص مدیریت کارگری است) تمایز قائل شوند. تنها در مقطع آذر ۹۷ بود که تبدیل شعار «شورا» به «اداره شورایی» کم و بیش توانست بار درست طبقاتی و کارکرد سیاسی خود را پیدا کند.

اتفاق افتاد و سندیکا را تا سر حد مقام سازمانده و رهبر اعتصاب نشانده. فراتر از آن در حساس‌ترین لحظاتی که بیشترین نیاز به تحلیل دقیق از توازن قوا و استخراج تاکتیک مرتبط با شرایط عینی بود، این جریانات رسماً تا دو هفته پس از شکستن اعتصاب آذر ۹۷ هنوز در شوک ناشی از انکار بودند و خبرنگاران واقعیت تلخ شکستن اعتصاب را به دارهای مجازی می‌آویختند.

درست بر بستر همین خلأ و شکاف از کف رفتن لمس با واقعیت بود که نیروهای راست، وابسته و سمپات حکومت (از بسیجی و نئوتوده‌ای تا به اصطلاح فعالان «صنفی» و خبرنگاران همسو) بیشتر و بیشتر به عمق جنبش کارگری خزیدند تا بیش از پیش نسبت به «سیاسی شدن» در گوش کارگران ورد هشدار بخوانند.

از خود این مطلب که از مقطع آذر ۹۷ به این سو، ده‌ها روایت واگرا و دلبخواهی از هفت‌تپه وجود دارد می‌گذریم و به موضوع اصلی این مقاله می‌رسیم؛ یعنی نقد به یکی از روایات جهتدار از تاریخ اخیر مبارزات هفت‌تپه.

اسماعیل محمدولی، خبرنگار رسمی حوزه کارگری (سردبیر سابق بخش کارگری ایلنا که سابقه همکاری با رسانه‌های دیگری از جمله روزنامه‌های شرق و اعتماد را هم در کارنامه دارد)، مجموعه مفصلی درباره مبارزات هفت‌تپه منتشر کرده است. بیش از ۳۳۰ دقیقه گزارش صوتی همراه با جزئیاتی بعضاً دقیق از سوی این خبرنگار درباره مبارزه کارگران هفت‌تپه (به انضمام مصاحبه‌های صوتی با کارفرما و خود کارگران) ضبط، مستند و منتشر شده است.^۲

اسماعیل محمد ولی کیست؟ او همان خبرنگاریست که برای اولین بار (در جریان اعتصاب آذر ۹۶) در حلقه کارگران اعتصاب‌کننده به درون کارخانه هفت‌تپه راه یافت و بر روی «سنگر» یا همان سکوی محوطه پشت اسماعیل بخشی ایستاد و شروع به فیلمبرداری از وقایع کرد. البته این حضور او هم مرهون هوشمندی اسماعیل بخشی و اصرارش برای ورود خبرنگاران به درون محوطه و ثبت وقایع اعتصاب بوده است.

در واقع باز شدن پای خبرنگارانی مانند اسماعیل محمدولی، محمد مساعد و حتی نفوذ بیشتر خبرنگاران محلی مانند قاسم آل کثیر و... به هفت‌تپه و تهیه گزارش‌های «انحصاری» تنها بخشی از کارنامه درخشان اسماعیل بخشی به عنوان کارگر سازمانده‌ای بود که به خوبی قدرت رسانه را میشناخت و از آن برای تقویت مبارزه کارگران استفاده می‌کرد.

^۲. این فایل‌های صوتی در قالب مجموعه‌ای ۴ قسمتی به نام «به تدریج» منتشر شده‌اند (فایل شماره ۳ و ۴ و ۵ و ۶ مرتبط با مبارزات هفت‌تپه است):

امروز که اسماعیل بخشی پشت میله‌های زندان است و دستش از همه‌جا کوتاه، دفاع از میراث مبارزاتی او، اگر اهمیتی بیشتر از برگزاری آکسیون و اژیتاسیون برای آزادی‌اش اهمیت نداشته باشد، اهمیت کمتر هم ندارد.

سفسطه‌ها و تحریف‌های «به تدریج»:

اندکی انصاف حکم می‌کند که اذعان داشته باشیم اسماعیل محمودولی خبرنگار پیگیری است که واضحاً زحمت زیادی برای مستند کردن روایتش متقبل شده و هم اینکه آن را بی‌واسطه از طریق اینترنت و به شکل آزاد منتشر کرده است. از این حیث هم تلاش او قابل تقدیر است و هم کم‌کاری فعالان کارگری در ثبت وقایع هفت‌تپه سزاوار نکوهش.

با این حال در این مجموعه از فایل‌های صوتی، با آنکه محمودولی خود را صرفاً وقایع‌نگار و راوی معرفی می‌کند، اما در ورای صدای یکنواخت و آرام او انبوهی از مواضع سیاسی پنهان شده که به ضرب و زور ارجاعات حقوقی و قانونی و نقل قول از این و آن هم قابل پنهان کردن نیست. کاملاً برعکس، محمودولی راوی صرف نیست؛ او تحلیل می‌کند، ارزش‌گذاری می‌کند و حتی به دولت درباره کنترل اعتراضات کارگری مشاوره می‌دهد. همه این‌ها یعنی رسالت او نه صرفاً وقایع‌نگاری، بلکه رسیدن به یک نتیجه‌گیری سیاسی در حوزه جنبش کارگری است. هرچند اغلب مضامین فایل‌های او (بالای نود درصد) متمرکز بر ثبت بعضاً دقیق و مفصل وقایع هفت‌تپه بوده، اما حتی در این وقایع‌نگاری هم تعیین اینکه چه مسائلی بیشتر برجسته شود و چه مسائلی از قلم بیفتند، کاملاً تابعی است از مواضع و نتیجه‌گیری‌های سیاسی قبلی او. با این حال جهتداری روایت او صرفاً در وزن‌دهی کم یا زیاد به وقایع نیست، بلکه تناقض‌ها و سفسطه‌ها و حذف و جعل‌های مهمی نیز در این روایت وجود دارد که مطابق مواضع سیاسی او تنظیم شده‌اند و در این مقاله سعی کرده‌ایم برای شنوندگان «به تدریج» بازتشریح‌شان کنیم.

۱- هفت زاویه تحریف‌شده از «شورای اسلامی کار» در روایت «به تدریج»

محمودولی در پنج ساعت از روایت صوتی خود، گرایش غلیظ و سرسختی به دفاع از اصل انحلال مجمع نمایندگان و حقانیت تشکیل شورای اسلامی کار پس از اعتصاب آذر ۹۷ در هفت‌تپه دارد و برای این کار از بعضی سفسطه‌ها و تحریف‌هایی بهره می‌گیرد که در ۷ نما به آن پرداخته‌ایم:

▪ ادعای کذب مشروط کردن اجرای طبقه‌بندی مشاغل به وجود شورای اسلامی کار: محمودولی

معتقد است که مهمترین ضرورت ایجاد شورای اسلامی کار برای کارگران هفت‌تپه، منوط بودن اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل به وجود این نهاد بود. با این ادعا او نه فقط «قانون کار» موردعلاقه‌اش را تحریف می‌کند بلکه تعهدگیری پیشین کارگران از کارفرما و دولت را هم از این روایت حذف می‌کند.



محمدولی: «با تجربه‌ای که کارگران از اعتراضات گذشته به وجود آورده بودند، فهمیدند برای داشتن یک نهاد صنفی کارآمد، به چیزی بیشتر از استقلال شکلی و نمایشی نیاز دارند. بعضی از مطالبات مهم آن‌ها مثل پرداخت منظم دستمزد و اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل به وجود داشتن شورا {اسلامی} و نه هیچ نهاد نیمه قانونی یا حتی قانونی دیگری وابسته بود» - پادکست به تدریج ۶ (ساعت ۱ و ۲۳ دقیقه)

اینکه محمدولی حتی «به روز کردن دستمزدها» را هم وابسته به ایجاد شورای اسلامی می‌داند، سطح جدید و محیرالعقولی از تحریف همان به اصطلاح «قانون کار» موجود است! اما دربارهٔ بند دوم، طبق همین قانون ضدکار هم، اجرای طبقه‌بندی مشاغل و تشکیل کمیته‌های مرتبط با آن به هیچ وجه وابسته به وجود شورای اسلامی اعلام نشده است^۳ و^۴.

«در کارگاهی که فاقد شورای اسلامی کار یا تشکلات قانونی می‌باشند، نمایندگان کارگران با رأی اکثریت کارگران انتخاب می‌شوند» - «دستورالعمل ضوابط انتخاب و وظایف کمیته‌های دائمی طبقه‌بندی مشاغل کارگاه‌ها» (بند ۱، تبصره ۲)

تفسیر تحریف‌آمیز «قانون کار» در روایت محمدولی را اگر بتوان به خطای سهوی هم نسبت داد، اما سانسور این موضوع را که کارگران پیش از این هم از کارفرما و هم از دولت تعهد گرفته بودند که اجرای طبقه‌بندی مشاغل و قراردادهای در هفت‌تپه منوط به ایجاد شورای اسلامی کار نباشد، دیگر نمی‌تواند از سر تصادف دانست؛ خصوصاً که این دومی تا سطح تعهد وزیر کار به کارگران هفت‌تپه هم رسمیت پیدا کرده بود.

هم توافقات مصوب مجمع نمایندگان با کارفرما مبنی بر اجرای طبقه‌بندی بدون ذکر پیش شرط شورای اسلامی در شهریور ۹۷ موجود است و هم توافقات مصوب مجمع نمایندگان با وزیر کار^۵ و^۶ در ۱۵ آذر ۹۷.

^۳ . «دستورالعمل ضوابط انتخاب و وظایف کمیته‌های دائمی طبقه‌بندی مشاغل کارگاه‌ها»

<https://rkj.mcls.gov.ir/fa/filepool/download/95a00265321d4436907a0df4d83b140e>

^۴ . پرسش و پاسخ دربارهٔ قوانین کار؛ سوال ۱۷ - سایت وزارت کار و تعاون اجتماعی

<https://rkj.mcls.gov.ir/fa/soalghanoonkar>

^۵ . <https://t.me/namayandeganHTC/9>

^۶ <https://www.mcls.gov.ir/fa/news/133000/> - شریعتمداری - در-دیدار-با-نمایندگان-کارگران-شرکت-کشت-و-صنعت-نیشکر-هفت-تپه-موضوعات-اجتماعی-سیاسی-امنیتی-نشوند-خوزستان-پیشانی-ایران-است-وزارت-تعاون-کارورفاه-اجتماعی-خانه-تمام-کارگران-ایرانی-است

اطلاعیه مجمع نمایندگان در خصوص خروجی جلسه با وزیر کار (۱۵ آذر ۹۷).

۱- هیچ بهانه‌ای نمی‌تواند مانع اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل شود من جمله بهانه بار مالی یا نبود شورای اسلامی کار

۲- الزامی برای وجود شورای اسلامی کار وجود ندارد.



شریعتمداری (وزیر کار) در جریان مذاکره با مجمع نمایندگان هفت تپه (۱۵ آذر ۹۷).

«اولاً طرح طبقه بندی مشاغل حق کارگر است که باید حل شود و برای اجرای آن نیز هیچ بهانه‌ای پذیرفته شده نیست. باید انجمن‌های صنفی کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفته تپه با ظرفیت‌های قانونی موجود تشکیل شوند و طرح طبقه بندی - بدون ضرورت به اینکه حتماً اگر شورای اسلامی کار نیست نمی‌شود انجام بدهد - کنار برود و به شکلی شود که انجمن صنفی موضوع را انجام دهد»

▪ تحریف و جعل درباره اختیارات و امتیازات شورای اسلامی کار:



محمودلی: «شورای اسلامی کار نهاد کارگری نیست. نهاد مشورتی است... در عین حال نهاد شورای اسلامی کار، امتیازهایی به نماینده‌های کارگران می‌دهد. مثل: مصونیت از اخراج...» - پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۲۱ دقیقه)

برخلاف ادعای محمودلی در نقل قول بالا، در هیچ‌جای قانون مصونیت از اخراج برای نمایندگان شورای اسلامی در نظر گرفته نشده؛ هم اخراج و هم انحلال این تشکل در دست نمایندگان کارفرما و دولت است که در «هیأت تشخیص انحراف و انحلال شورای اسلامی کار» دست بالا را دارند^۷. فراتر از مسأله اخراج، این ارگان دست بالا را در تمامی موضوعات مورد اختلاف بین شورای اسلامی کار و کارفرما و همچنین حق انحلال شورای اسلامی کار را هم دارد!^۸

^۷. ماده ۲۲ و ۲۴ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار

^۸. ماده ۱۹ آیین نامه اجرایی قانون شوراهای اسلامی کار

البته آقای خبرنگار قاعدتاً باید به واسطه شغلش بداند که سرمایه‌داران حتی راه‌های دور زدن همین هیأت «خودی» را هم دارند تا بتوانند با دست باز و بدون نیاز به ارجاع به هیأت مذکور، اخراج نماینده شورای اسلامی کار را یکسره کنند (مانند حربه عدم تمدید قرارداد). اما اگر همه این‌ها را صرفاً ناشی از بی‌اطلاعی آقای خبرنگار از قوانینی بدانیم که اینقدر با وسواس به آن استناد و از پابندی به آن دفاع می‌کند، باز هم جای تعجب دارد که چه‌طور اخبار مداوم اخراج نمایندگان شورای اسلامی کار طی همین شش ماهه اخیر به گوش ایشان نخورده است: اخراج علیرضا یوسفی نماینده شورای اسلامی کارخانه کویر تایر بیرجند، اخراج نماینده شورای اسلامی کار لاستیک پارس ساوه^۹ و حتی احضار و بازداشت چندباره محمد خنیفر^{۱۰} و امید آزادی^{۱۱} پس از تشکیل شورای اسلامی کار هفت‌تپه گواه این ادعاست که طبقه حاکم وقتی به نفعش باشد هیچ مانع دست و پاگیری را ولو حتی قانون مصوب خودش باشد تحمل نمی‌کند.

در جای دیگری محمولی برای آنکه انحلال مجمع نمایندگان و جایگزینی‌اش با شورای اسلامی را اقدامی معقول و منطقی جلوه دهد، اختیارات و امتیازاتی تماماً من‌درآوردی به شورای اسلامی نسبت می‌دهد:



محمولی: «استقلال و خلاقیتی که در طراحی مجمع نمایندگان به کار رفته بود، بدون حمایت قانون و داشتن حق تحقیق و نظارت بر امور مالی کارگاه به کار کارگران نمی‌آمد» - پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۲۳ دقیقه)

نظارت و کنترل کارگری بر امور مالی به معنای اولاً افشای فساد و ثانیاً استفاده از فشار اعتصاب برای رسیدگی به آن است. هیچ تعبیر دیگری جز از این معنادار نیست.

مسئله فقط این نیست که در هیچ جای قانون هرگز چنین اختیاری به شورای اسلامی داده نشده، بلکه مسئله آنست که قانون اتفاقاً چنین اقدامی را برای شورای اسلامی غیرقانونی اعلام کرده است. چرا حق تحقیق و نظارت واقعی بر امور مالی کارگاه از لحاظ قانونی ممنوع است؟ پاسخ واضح است. چون تداوم چاپیدن و بریز و پاش سرمایه‌داران هفت‌تپه (به‌عنوان جزئی از کل طبقه سرمایه‌دار حاکم)، درگروی حفظ محرمانگی

بخش - کارگری - ۷۲۳۹۱۶/۹ - نماینده - کارگران - لاستیک - پارس - ساوه - تعلیق - از - کار - شد - کارفرما - تعلیق - به - علت - ترمز - از - دستورات - / <https://www.ilna.ir/> .^۹

ایجاد - تشنج - بود

۱۰ . بهمن ۹۷ و اردیبهشت ۹۸

۱۱ . اردیبهشت ۹۸

اسرارشان است: از قرارداد خرید هفت تپه تا مالکیت اراضی و فیش حقوقی مدیران و ارزهای دولتی دریافتی
و...

افشای این اسرار محرمانه و نظارت کارگری بر آن، یکی از مهمترین دستاوردهای کنترل کارگری در هفت تپه در حیات چندماهه مجمع نمایندگان بود. وگرنه تا پیش از این سابقه نداشته است که نمایندگان کارگری فی‌المثل بتوانند نظارت مستقیم خود را بر کار حسابداران شرکت، به مدیران تحمیل کنند^{۱۲}. مسأله فساد مالی در هفت تپه به قدری حساس و برای کارگران حائز اهمیت بوده که جرعه اصلی اعتصاب آبان ۹۷ پس از افشای خبر اخذ ۸۰۰ میلیون دلار ارز دولتی تسویه نشده کلید خورد. چون برای کارگران یک علامت سؤال بزرگ بود که چه طور با وجود دریافت چنین مبالغ هنگفتی، وعده ساخت کارخانه رب و ام‌دی‌اف محقق نمی‌شود و هر بار اعتراضشان به پرداخت قطره‌چکانی دستمزد این جواب را می‌گیرد که «پول نداریم!» کارگران هفت تپه اگر توانستند راه خود را تا دفتر اداره مالی شرکت باز کنند و بر کار حسابرسان نظارت داشته باشند، فهرست اسامی بالآمده با پارتی‌بازی را افشا کنند، مسأله مالکیت اراضی را تعیین تکلیف کنند و غیره (یعنی تمامی مصادیق «کنترل کارگری»)، تنها به پشتوانه اعتصاب‌های متحدانه کارگری بود و نه هیچ پشتوانه قانونی و بند و تبصره‌ای.

اما برخلاف ادعای محمودولی، شورای اسلامی کار نه فقط چنین اختیاراتی را ندارد و عملاً با نظارت جاسوس دائمی کارفرما بر جلسات شورا از نزدیک شدن به این مسائل هم منع می‌شود، بلکه فراتر از آن طبق همین قانون، اعضای شورای اسلامی «مطلقاً حق افشای آمار و اطلاعات سری و محرمانه واحد را ندارند»^{۱۳}.

ماده ۱۸ - در صورت تقاضای شورا مدیریت باید آمار و مدارک مربوطه به وظائف شورا را در اختیار آن قرار دهد.

تبصره - اعضای شورا مطلقاً حق افشای آمار و اطلاعات سری و محرمانه واحد را ندارند.

قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار

یعنی تازه اگر هم کارفرما به ارائه اسناد به شورای اسلامی تن دهد (که با هزاران راه در رو چنین نمی‌کند) و حتی اگر هم شورای اسلامی با یک اختلاس بزرگ و فساد محرز مواجه شود، باز هم حق ندارد این اسرار محرمانه را خارج از درهای بسته کارفرما با هیچ خبرنگار یا کارگر دیگری در میان بگذارد!

^{۱۲} . مهر ۹۷ - گزارش مجمع نمایندگان مینی بر حضور در اداره مالی و نظارت بر گزارش حسابرسان

^{۱۳} . تبصره ۱ از بند ۱۸ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار

▪ موضع اسماعیل بخشی در قبال شورای اسلامی کار:

یکی دیگر از سنگ بناهایی که محمدولی در دفاع از احیای شورای اسلامی کار به آن تکیه می‌کند، وزن دادن به عدم موضع‌گیری اسماعیل بخشی در قبال انتخابات شورای اسلامی کار -در مقطع برگزاری انتخابات- بود. محمدولی نه فقط فرض می‌گیرد که اسماعیل بخشی مخالفتی با شورای اسلامی کار در آن مقطع نداشته است، بلکه این موضع او را هم صراحتاً «هوشمندی» می‌خواند.



محمدولی: «در این داستان به نظرم مهم اینست که در مقطعی که اسماعیل بخشی آزاد بود انتخابات شورا برگزار شد و بخشی مخالفتی با تشکیل شورا اعلام نکرد...» - پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۲۹ دقیقه)

«بخشی در ۷ تپه کارگر محبوب و معتبری است... می‌داند اعتبارش را از کارگران ۷ تپه گرفته است و این هوشمندی را داشته که برای جلب توجه نیروهای سیاسی تصمیم صنفی همکارانش را {یعنی تشکیل شورای اسلامی کار} محکوم نکند» - پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۳۵ دقیقه)

در اینجا محمدولی دو مغلطه می‌کند:

۱- او مدعی است که اسماعیل بخشی در مقطع برگزاری انتخابات شورای اسلامی، «آزاد» بود و موضعی نگرفت. اما محمدولی در این «آزادی» وضعیت شکننده جسمی، روانی و امنیتی بخشی را که اعلام کرده بود در اثر شکنجه تحت درمان فشرده قرار گرفته است، مسکوت می‌گذارد. این روش محمدولی (یعنی خارج کردن فاکتور سرکوب امنیتی از همه معادلات) رویه‌ای است که به کرات در دیگر مقاطع روایت او هم تکرار می‌شود.

۲- محمدولی مدعی عدم موضع‌گیری بخشی در قبال انتخابات شورای اسلامی کار است، حال آنکه بخشی در مهرماه ۹۷ (یعنی یکماه پیش از شروع اعتصاب گسترده آبان) مواضع صریح خود را در مطلبی تحت عنوان «هفت تپه و تحمیل انتخابات شورای اسلامی کار» در حساب فیسبوک خود^{۱۴} ثبت کرده بود (این نوشته از مجاری تلگرامی در همان مقطع به دست کارگران هم رسیده بود) و علاوه بر آن در زیر همان مطلب هم در پاسخ به مخاطبان اعلام کرده بود که در صورت برگزاری انتخابات شورای اسلامی کار، تحریم آن را در دستور کار قرار خواهد داشت و همین را هم به نمایندگان مجمع توصیه خواهد کرد.

14. <https://www.facebook.com/bakhshi.esmaeil/posts/172363383679620>



اسماعیل بخشی:

«چرا نهادهای امنیتی و دولتی به همراه کارفرمای شرکت نیشکر هفت تپه به یکباره بسیج شده‌اند تا انتخابات شورای اسلامی کار را در هفت تپه برگزار کنند؟
... در اعتصاب ۱۵ روزه مردادماه، به شعار و مطالبه بزرگ «شوراهای مستقل کارگری و مردمی» رسیدیم؛ مطالبه‌ای که تن خیلی‌ها را لرزاند و از پس آن بود که نهادهای امنیتی و دولتی و همچنین کارفرما برای سرکوب و مقابله با چنین نمایندگانی دست در دست هم گذاشته و با موازی کاری انتخابات شورای اسلامی کار (یادگار نحس دولت اصلاحات) را به جامعه کارگری تحمیل کنند.
این اتفاقات باعث شد تا پرسش‌هایی اساسی در ذهن من به عنوان نماینده کارگری که البته هر روز از ذهن کل جامعه ایران می‌گذرد تداعی شود و مصرانه خواستار شنیدن پاسخ‌شان هستم:
چگونه است که مدیران امنیتی و دولتی و کارفرما، که هیچ کدام کارگر نیستند برای جامعه کارگری هفت تپه تعیین تکلیف می‌کنند؟...»

+ پرسش مخاطب: آقای بخشی... با توجه به خطر قریب‌الوقوع حمله شورای اسلامی کار، به نظر شما گام بعدی برای دفع این حمله چه از طرف کارگران کارخانه و چه از طرف سایر فعالین جنبش کارگری (یعنی همگی ما) چیست؟

- اسماعیل بخشی: «دربارۀ اینکه در مقابل برگزاری شورای اسلامی کار چه باید کرد باید بگویم ما تا این لحظه به شدت مخالفت کردیم و به کارفرما و مسئولین شهر هم گفتیم ولی اگر به هر حال به جبر برگزار شد ما آن را تحریم می‌کنیم و اعلام می‌کنیم مجمع نمایندگان کار خود را با همان جدیت ادامه خواهد داد» - مهرماه ۹۷ (منبع: حساب فیسبوک اسماعیل بخشی)

اضافه کنیم تا جایی که اطلاع داریم، یکی از همکاران نزدیک اسماعیل بخشی، زمانی که در مقطع انتخابات (و در حالیکه خود زیر فشار امنیتی بود) از اسماعیل بخشی در مورد نام‌نویسی در این نهاد به شکل خصوصی مشورت می‌خواهد، مدعی است بخشی او را از شرکت در شورای اسلامی کار منصرف نمی‌کند (صحت این ادعا و چند و چون آن را ما نمی‌توانیم تأیید کنیم و تنها خود بخشی در مقام تأیید آنست که فعلاً در زندان و دست او کوتاه است). برخی این روایت همکار او استناد قرار دادند و بر این مبنا نقدهایی را به شکل خصوصی

به برخورد بخشی در این موضوع مطرح کردند. اما حتی اگر ادعای همکار او هم صحت داشته باشد، این اقدام بخشی -درست یا غلط^{۱۵}- می‌توانسته در دقیقه نود و وقتی اکثریت مجمع به سمت شورای اسلامی کار رفته‌اند و دیگر امیدی به حفظ مجمع نمایندگان نمی‌رفته، بنا به محاسبات تاکتیکی صورت گرفته باشد و شاید بخشی امیدوار بوده که لااقل آنانی که هم سازشکار نیستند و هم در آن مقطع زیر فشار امنیتی برای رفتن به سمت شورا بودند و هم خودشان به این راهکار قانونی توهم داشتند، با ورود به شورای اسلامی به عینه محدودیت‌های این نهاد را ببینند و هم بتوانند برخلاف دیگر سازشکاران از دستاوردهای مجمع نمایندگان سابق دفاع کنند. (بدیهی است تکمیل چنین تاکتیکی مستلزم ورود مشروط به شورای اسلامی و سپس استعفای مخالفان از شورای اسلامی و افشای آن می‌بود و نه باقی ماندن در آن).

به هر حال اسماعیل بخشی موضع صریح و علنی‌اش را در مورد انتخابات پیش روی شورای اسلامی -در کمال آزادی و اختیار- در مهرماه اعلام کرده بود و دلیلی برای چرخش در مواضعش نداشت (چه تحول ویژه‌ای در این ۲ ماه رخ داده بود جز شکنجه شدید او و فشار امنیتی بر همکارانش). بنابراین اگر هم سکوت بخشی در آن مقطع به زعم محمولی «معنادار» بود، این معناداری را قاعداً باید در شرایط ویژه امنیتی او جست و نه چرخش در مواضع.

▪ حذف فاکتور سرکوب از فرجام اعتصاب آذر:

محمودلی در روایتش سخت تلاش می‌کند که نشان دهد مذاکرات اعتصاب آذر ۹۷، روندی کاملاً طبیعی طی کرد و شکستن اعتصاب و حتی احیای شورای اسلامی کار کاملاً آزادانه و با اراده خود کارگران اتفاق افتاد. برای همین است که در جریان نقل روند مذاکره و شکستن اعتصاب، از کوچکترین اشاره‌ای به عنصر سرکوب و فشار امنیتی طفره می‌رود. روایت واقعی آن روزهای هفت‌تپه بالآخره روزی از زبان شاهدانش نقل خواهد شد و واقعیت فشار و تهدیدهای امنیتی که در آن مقطع (و از آن پس تاکنون) بر برخی از آن نمایندگان رفت پنهان نخواهد ماند (این وظیفه‌ای است که یک خبرنگار مدعی استقلال قاعداً می‌بایست در پی انجامش در شرایط کنونی می‌رفت).

در واقع چون محمودلی شکستن اعتصاب آذرماه را به اراده خود کارگران نسبت می‌دهد، بنابراین منطقی است که دستاوردی هم برای آن ساخته و پرداخته کند. این دستاورد چیست؟ شورای اسلامی کار! یعنی در چشم

^{۱۵} . که ما آن را حتی به لحاظ تاکتیکی هم غلط می‌دانیم

برهم‌زدنی شعار شاخص اعتصاب آذرماه - «نه رستمی، نه بیگی: فقط بشه دولتی»- در روایت او زیر فرش زده می‌شود تا وی بتواند به شنونده القا کند که اصلاً خواست اصلی کارگران برگرداندن کاظمی و احیای شورای اسلامی کار بود و در پایان این اعتصاب همه چیز به خوبی و خوشی تمام شد!

اینکه خواست و شعار اصلی کارگران در این اعتصاب لغو مالکیت بخش خصوصی بود، موضوعی است که حتی غیرمنصف‌ترین رسانه‌های حکومتی هم انکارش نمی‌کنند. همچنین اینکه نمایندگان (در زمان بازداشت اسماعیل بخشی) درست در ضدیت با خواست اصلی کارگران در این اعتصاب حرکت کردند، با بالایی‌ها بر سر نقض مطالبات کارگران معامله کردند، مسأله‌ای است که بر کسی پوشیده نیست. محمولی این تناقض را اما در روایتش آشتی می‌دهد و کتمان می‌کند.



«نماینده‌ها در روزهای آخر اعتراضات آذر ۹۷ در موضع قدرت قرار داشتند و توانسته بودند طرف مقابل را که این بار فقط دولت نبود بلکه حکومت بود، قانع کنند که در ۷ تپه یک شورای اسلامی کار مستقل تشکیل بشود. قرار بود دولت فقط در انتخابات شورا، نقش ناظر داشته باشد و دخالتی در تعیین صلاحیت نماینده‌ها نداشته باشد. اگر حوادث یک دهه قبل یادتان باشد این امتیازی بود که کارگران در جریان مذاکرات قبل از تشکیل سندیکا نتوانسته بودند بهش برسند... اما ده سال بعد در مرداد ۹۷، نماینده‌های مجمع ... در دی همان سال مجمع نمایندگان را به شورای اسلامی کار تبدیل کردند... این ترتیب با تصمیم بدنه کارگری هفت تپه، شورای اسلامی کار جایگزین مجمع نمایندگان شد». پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۲۴ دقیقه)

در واقعیت اما این تناقض (بین خواست کارگران و عملکرد مجمع نمایندگان) محصول ۱- فشار شدید امنیتی ۲- حذف و زندانی کردن بنیانگذار مجمع و جناح رادیکال کارگری (بخشی) و ۳- تطمیع و تقویت جناح محافظه کار مجمع بود. البته بدون حذف بخشی قدرتگیری این جناح ناممکن یا دست کم بسیار دشوار می‌شد.

اینجاست که مسأله حضور یا فقدان بخشی در معادله احیای شورای اسلامی کار کلیدی بود. محدودی ابتدا به درستی می‌گوید که فقط کارگران حق دارند بگویند که چه کسی نماینده آنها است یا نیست. اما بعد برای اینکه مجدداً نتیجه مطلوب خود را بگیرد که کارگران اسماعیل بخشی را دوفاکتو از نمایندگی عزل کرده‌اند اضافه می‌کند:



«در اتفاقات یازده دی ۹۷ و تشکیل شورای اسلامی کار دیدیم که کارگران تصمیمشان را لااقل در آن مقطع درباره اسماعیل بخشی گرفته بودند. با وجود اطلاع از شرکت نداشتن او در انتخابات، شورای اسلامی کار تشکیل دادند. این کارگران از نظر صنفی دارند مسیر درستی را می‌روند...» - پادکست به تدریج شماره ۶ (ساعت ۱ و ۴۲ دقیقه)

ما هم معتقدیم تنها کارگران می‌توانند حق نمایندگی را به یک نفر بدهند یا از او سلب کنند، در شرایطی که چماق «احضار» و «پرونده‌سازی» و «شکنجه» و «تهدید» بالای سر کارگران باشد و نتوانند در یک انتخابات کاملاً آزاد از هر کاندیدایی که خودشان صلاح می‌بینند حمایت کنند، شیادی محض است که نمایندگانی به کارگران منتسب شوند یا فرض گرفته شود که چون کارگران زیر فشار امنیتی برای آزادی نماینده سابقشان مدام اعتصاب نمی‌کنند پس عملاً او را عزل کرده‌اند. در قسمت قبل هم اشاره کردیم که این روش تکرارشونده محدودی است که فاکتور سرکوب امنیتی را از معادلات خارج می‌کند تا وقایع رخ داده را نتیجه یک روند طبیعی نشان دهد.

این ادعای محدودی را که با تصمیم بدنه کارگری هفت تپه، شورای اسلامی کار جایگزین مجمع نمایندگان شد، در قسمت بعد پاسخ خواهیم داد.

▪ جازدن احیای شورای اسلامی به عنوان خواست اصلی بدنه کارگری

در قسمت قبل اشاره شد که محدودی برای کتمان تناقض عملکرد نمایندگان ناچار شد مطالبه مهم «لغو خصوصی‌سازی» را در مهمترین قسمت از اپیزود «به تدریج» - یعنی اعتصاب آذرماه ۹۷- حذف و کمرنگ کند و مسأله نامربوط احیای «شورای اسلامی کار» را به جای آن بنشاند. محدودی برای اثبات این مدعا که احیای شورای اسلامی خواست اکثریت کارگران بوده به ۲ ادعای دیگر چنگ می‌زند: ۱- همان نماینده‌هایی که شش هفت ماه قبل در یک انتخابات آزاد کارگری برگزیده شده بودند،

خودشان کاندیدای شورای اسلامی هم کار شدند، پس این نهاد معتبر است. ۲- مشارکت به زعم او «بالا» در انتخابات شورای اسلامی کار گواهی است از همدلی بدنه کارگری با تصمیم به احیای شورای اسلامی کار.

در مورد استدلال نخست، اولاً این توهمی بود که عده‌ای سعی داشتند در روزهای منتهی به برگزاری انتخابات شورای اسلامی کار در ذهن کارگران جا بیندازند. به زعم آنها فقط مجمع نمایندگان به شورای اسلامی کار تغییر نام می‌داد، بدون اینکه به ترکیب نمایندگان منتخب کارگران دست بخورد. اما مهم محتوا و کارکرد این دو نهاد بود که از اساس تفاوت داشت. نماینده شورای اسلامی کار حتی اگر می‌خواست هم نمی‌توانست همان نماینده مجمع نمایندگان سابق باشد، درست همانطور که ماهی آب شیرین نمی‌تواند در آب شور دوام بیاورد. ساختار شورای اسلامی کار به نحوی چیده شده است که صادق‌ترین و مبارزترین و باپشتوانه‌ترین نماینده کارگری هم شانس برای بقا در آن ندارد؛ یا مجبور است به ضد کارگران چرخش کند یا وادار به استعفا می‌شود. امروز کافی است پای درد کارگران هفت تپه نشست تا به چشم دید و به گوش شنید که با چه خشم و طعنه‌ای نسبت به نمایندگان حرف می‌زنند که تا پیش از این بر سرشان قسم می‌خوردند.

ثانیاً، محمولی علاقه‌ای به افشای این موضوع ندارد که تعدادی از همین نمایندگان به دلیل تمایل به انصراف از انتخابات شورای اسلامی کار تهدید به زندان شده بودند (حال آنکه یک خبرنگار مستقل قاعداً می‌بایست این وقایع را ثبت و منعکس می‌کرد و به گوش خواننده می‌رساند).

ثالثاً این سؤال مطرح می‌شود که چرا در گروه‌های داخلی کارگران که تا پیش از این بابت هر تصمیم کلیدی نمایندگان از بدنه کارگری نظرسنجی صورت می‌گرفت، اینبار در مورد تصمیم سرنوشت‌ساز انحلال مجمع نمایندگان هیچ‌گونه نظرخواهی از کارگران صورت نگرفت؟ چرا فرصت بحث درباره ماهیت و کارکرد شورای اسلامی کار از کارگران گرفته شد و از طرف دیگر سراسیمه پوستره‌های انتخاباتی تهیه و تبلیغ شد تا کارگران در عمل انجام‌شده قرار بگیرند؟

رابعاً اینکه کارگران حق دارند هر زمان تشخیص دادند نماینده‌ای را عزل یا نصب کنند، اصلی است که ظاهراً وقتی به نفع نتایج مطلوب سیاسی محمولی تمام نشود فراموشش می‌کند! برای همین است که محمولی مدام از انتخابات مستقل شش ماه قبل برای مشروعیت بخشیدن به شورای اسلامی کار نامستقل امروز اعتبار می‌گیرد.

زمانیکه در اوایل آذر ۹۷، تعدادی از نمایندگان مجمع همزمان با افزایش فشارها و در غیاب اسماعیل بخشی شروع به اعتصاب‌شکنی کردند، با طرد و نفی بدنه کارگری مواجه شدند. بیانیۀ عذرخواهی مجمع نمایندگان از

کارگران به خاطر این اعتصاب‌شکنی در تاریخ ۴ آذر ۹۷ گواه اولین نشانه‌های کرنش و تغییر مسیر مجمع بود که بلافاصله هم با طرد پاسخ گرفت. بنابراین می‌بینیم که گرایش به سلب نمایندگی از اعتصاب‌شکنان مجمع - به گواه این بیانیه - پایه‌ای مادی میان بدنه کارگری داشت و ادعای گراف ما نیست.

کانال رسمی کارگران هفت تبه

اطلاعیه

به استحضار کلیه همکاران گرامی می‌رساند که مجمع نمایندگان کارگری تا کنون از هر راه و روشی که توانسته است بصورت شبانه روزی سعی و تلاش نموده است که کلیه مشکلات و خواسته‌های جامعه کارگری هفت تبه را بیان نماید. انواع انواع مصاحبه‌ها، افشاگری‌ها، برگزاری جلسات متعدد و مختلف با انواع مسئولین استانی و کشوری و دعوت برگزاری های مختلف دریغ نکرده و همواره همراه شما همکاران عزیز بوده اند. اگر در مقاطعی پیشنهادها و راهکارهایی ارائه شده است صرفاً از جهت دلسوزی برای حفظ این منبع معیشت گرانبها بوده است و سوگند یاد می‌کند که هیچگاه به خواسته‌های شما پشت نکرده و سلیبی خوردن از شما همکاران را با هزاران تشویق از سوی دیگران معاوضه نخواهد کرد. ولیکن بالطبع مجمع نمایندگان نیز ممکن است در مقاطعی دچار خطا و اشتباهاتی شده باشند که جا دارد از شما عزیزان پوزش خواهی شود. فی‌المثل اگر در روزهای اخیر حضور نمایندگان کم‌رنگ تر شده است به سبب آنست که در حال جمع آوری آمار و اطلاعات از قسمت‌ها و نهادهای مختلف جهت ارائه به مجلس شورای اسلامی و نهادهای پرنفوذ دیگر است. در پایان از شما همکاران گرامی عاجزانه خواهشمندیم ضمن حفظ اتحاد و همدلی، مجمع نمایندگان را همچون گذشته حمایت نموده و باعث دلگرمی آنان باشید.

مجمع نمایندگان کارگری

بیانیه مجمع نمایندگان در تاریخ ۴ آذر ۹۷

اینکه چطور در کمتر از یک هفته از نامه «غلط کردم» مجمع، همین مجمع با زیرپا گذاشتن خواست اصلی کارگران (نه رستمی، نه بیگی) و آن هم درحالی‌که ۱۰۰٪ سهام در توافق جدید به اسدبیگی واگذار می‌شد، دستور به شکستن اعتصاب می‌دهد، تناقضی است که محمدولی علاقه‌ای در پرداختن به آن ندارد.

اعلام ناگهانی انحلال مجمع نمایندگان - بدون هیچ بحث و مشورتی با کارگران - هرگز در حوزه اختیارات مجمع نبوده که بخواهد یکشنبه درباره‌اش تصمیم بگیرد. اساساً نفی مذاکرات محرمانه و پشت درهای بسته و واگذار کردن تصمیمات مهم به خود کارگران (از جمله تصمیم بر سر شکستن یا تداوم هر اعتصاب) از دستاوردهای قبلی مجمع نمایندگان بود که تنها با حذف اسماعیل بخشی، این دستاوردهای درخشان می‌توانست چنین به یغما رود.

در مورد استدلال دوم محمدولی یعنی «مشارکت بالا در انتخابات شورای اسلامی کار»، وقتی استقلال این انتخابات از اساس زیر سؤال باشد و با تهدید و زور از انصراف و امتناع برخی کاندیداها جلوگیری شده باشد،

همچنین وقتی اجرا و نظارت بر صحت و سلامت آن نه در اختیار خود کارگران که در اختیار همان مرجعی باشد که هفت‌تپه را به اسدیگی‌ها فروخته و بخشی را زندانی و شکنجه می‌کند، کارگران چه‌طور می‌توانند به نتایج چنین انتخاباتی اعتماد کنند. ثانیاً هر سطح از مشارکت در انتخابات شورا هم محصول اتوریته‌ای بود که هنوز برخی از آن کاندیداها به پشتوانه سوابق قبلی در میان کارگران داشتند، توهمی که در اندک زمانی پس از تشکیل شورای اسلامی و کارنامه فضاحت‌بارش به تمامی ریخته‌شد.

محمودلی اگر خیلی مایل به یافتن جایگاه واقعی نمایندگان کنونی شورای اسلامی کار در میان کارگران هفت‌تپه است، بجای آنکه اطلاعات خود را از مجرای ناظران و مأموران دولتی درباره این انتخابات و استقبال از آن بگیرد، میکروفون و دوربینش را همین امروز بدون سانسور به میان کارگران هفت‌تپه ببرد تا ببیند که برخی از این به اصطلاح «نمایندگان» چطور با رکیکترین الفاظ ممکن بدرقه می‌شوند. این کاریست که قطعاً یک خبرنگار مستقل و آزاد که دسترسی به هفت‌تپه داشته باشد می‌کند، اما ظاهراً امروز که بیشترین نیاز به انعکاس صدا از بدنه کارگری هفت‌تپه است، وی علاقه‌ای به تریبون دادن به آن ندارد. محمودلی تمایل دارد که فقط تا سرفصل تشکیل شورای اسلامی هفت‌تپه را بخواند و بعد از آن را نبیند. حال آنکه بعد از تشکیل شورای اسلامی و در همین چندماهه گذشته (در همان اردیبهشت ماهی که آخرین قسمت به تدریج منتشر شد)، موجی از بازداشت و احضار و تهدید سر رسید که کارگران و حتی شماری از نمایندگان شورای اسلامی را هم با خود برد. اما همه این‌ها فعلاً تا این لحظه انعکاسی در نوشته‌های محمودلی نیافته است.

■ افسانه پردازی درباره قدرت «شورای اسلامی کار» بجای «اعتصاب»

گفته بودیم که محمودلی فقط در نقش خبرنگار و وقایع‌نگار ظاهر نمی‌شود، او مواضع سیاسی مشخصی درباره مسائل جنبش کارگری دارد، به همین خاطر است که در میان انبوهی از جزئیات وقایع‌نگارانه، گنجاندن مشاوره‌ها و تحلیل‌های خودش را درباره بایدها و نبایدهای کارگران هم در این روایت فراموش نمی‌کند.

یکی از استدلال‌های سطحی محمودلی که تنها می‌توان آن را به میزان بیگانگی‌اش با مبارزه طبقاتی کارگران نسبت داد، فرمولی است که او درباره معادله «مبارزه در خیابان» (اعتصاب)، «قانون» و «امتیازگیری از کارفرما» از خود اختراع می‌کند. بنا به فرمول محمودلی، ایجاد شورای اسلامی کار، می‌تواند جایگزین اهرم «اعتصاب» برای امتیازگیری از کارفرمای هفت‌تپه شود!



«با مجمع نمایندگان یا هر نهاد مستقل اما غیرقانونی دیگری، نمایندگان به خاطر حمایت یا هزینه دادن کارگران کف خیابان می‌توانستند دستاوردهایی داشته باشند و در مذاکرات قول‌هایی بگیرند. اما در موقع اجرای آن قول‌ها کارگران دیگر کف خیابان نبودند و نمایندگانی که از راه غیرقانونی انتخاب شده بودند، بدون حضور کارگران کف خیابان قدرتی نداشتند، حتی اگر نماینده‌ها موفق می‌شدند دوباره کارگران را به خیابان بیاورند، دوباره از نقطه اول شروع میکردند و چه تضمینی بود که چندماه بعد دوباره همین راه طی نشود و به نقطه اول نرسد؟ این روش معقول و عملگرایانه‌ای برای گرفتن مطالبات صنفی نبود...» (در ادامه، محمدرولی روند تشکیل شورای اسلامی را به عنوان بدیل این راه «غیرمعقول» شرح می‌دهد) - پادکست به تدریج ۶ (ساعت ۱ و ۲۳ دقیقه)

در اینجا دیگر روی سخن محمدرولی نه کارگران، که عملاً صاحبان سرمایه و مقامات حکومتی است. در واقع او در مقام مشاور وارد صحنه می‌شود و توصیه می‌کند که حکومت و کارفرما با ایجاد شورای اسلامی کار از ضرر و زیان‌های بیشتر اعتصاب جلوگیری کنند. اما فراموش می‌کند که در بسیاری موارد امتناع کارفرما از تشکیل شورای اسلامی کار به آن خاطر است که می‌ترسد حتی وجود همان شورای فرمایشی هم یک پوشش و حاشیه «قانونی» برای فعالیت‌های صنفی کارگران جور کند و کنترل همین نهاد فرمایشی هم در شرایط بحران اقتصادی برایش ناممکن شود.

شورای اسلامی کار به عنوان یک تشکل فرمایشی که سهل است، حتی اگر رادیکالترین و مستقلترین تشکل‌های کارگری هم ایجاد شوند، این اتحاد و متشکل شدن برای کارگران مطلقاً و ابداً هیچ منفعتی نخواهد داشت مگر آنکه آن را در راه بسیج اعتصاب‌های متحدانه به کار بگیرند. کارگران همانطور که هیچ راهی برای بقا جز فروش «نیروی کار» ندارند، هیچ سلاح و هیچ اهرم فشاری هم به جز «اعتصاب» برای گرفتن حق و حقوق‌شان ندارند. این اولین حرف از الفبای دویست سال مبارزه طبقاتی کارگران است. اساساً کارفرما مشروعیت طرف مذاکره را نه به اعتبار قانون، که به اعتبار اعتصابی که پشت نیروی مذاکره‌کننده است می‌سجد (خود تشکیل «مجمع نمایندگان» و تحمیل آن به کارفرما محصول یکسال اعتصاب مداوم بود).

برعکس دعاوی محمدرولی، شورای اسلامی کار هفت‌تپه در موقعیت به شدت ضعیفی برای هر نوع مذاکره با کارفرما قرار دارد و به معنای واقعی کلمه نه نقش «مذاکره‌گر» که نقش «تمناگر» را دارد (چون به پشتوانه

اعتصاب کارگری بر سر میز مذاکره نمی‌نشیند). حتی اگر هم اعتصابی از سوی کارگران صورت بگیرد، نمایندگان شورای اسلامی دیگر اتوریت‌های میان بدنه کارگری برای فرمان به پایان اعتصاب ندارند. به همین خاطر به درستی پیش‌بینی می‌شد که این شورای اسلامی برخلاف محاسبات دولت نتواند نقش سوپاپ اطمینان خشم کارگران را در برابر اسدیگی ایفا کند (چون نه یک «تشکل زرد»^{۱۶}، بلکه یک تشکل وابسته و بدون اتوریت است).

خود کارگر اما سلاح اعتصابش را خوب می‌شناسد، بالأخص کارگر هفت‌تپه که همیشه دستمزدش را با اعتصاب نقد کرده است. فاصله نجومی تزه‌های تخیلی آقای محمودلی با زندگی و جنگ روزانه کارگران را به خوبی می‌توان در وضعیت امروز کارگران هفت‌تپه دید که تا همین اواخر (اردیبهشت ۹۷) برای نقد کردن دستمزدشان مجبور به اعتصاب بودند. بدیهی است که ایشان علاقه‌ای ندارد توضیح دهد که چرا علیرغم این مزایای «محیرالعقول» شورای اسلامی کار، هم در هفت‌تپه و هم در انبوه کارخانه‌هایی که شورای اسلامی کار دارند، نه مسأله معوقات مزدی حل شده و نه این تشکل فرمایشی مانعی بر اخراج و دستگیری کارگران و حتی خود نمایندگان است!

■ اصرار بر جمع‌زدین: «مستقل» و «قانونی»

محمودلی انتقاد می‌کند که اگر دولت در سال ۸۷، مانعی برای مشارکت نمایندگان «واقعی» کارگری در شورای اسلامی کار ایجاد نمی‌کرد (یعنی کاندیداها را رد صلاحیت نمی‌کرد)، اصلاً سندیکایی در هفت‌تپه به وجود نمی‌آمد که به زعم او «بخواهد برای گروه‌های سیاسی جذابیت داشته باشد»^{۱۷}. سر کلاف درهم پیچیده ذهن آقای خبرنگار اینجا بیرون میزند، وقتی هم می‌خواهد شورای اسلامی را از مهمترین ویژگی‌اش (یعنی فیلترگذاری و نظارت استصوابی) خلع کند و هم در عین حال موضع مخالف خود را با ایجاد یک تشکل مستقل با توجیه قانونی نبودن نگه دارد.

یا به عبارتی می‌خواهد هم یک تشکل ماهیتاً و قانوناً «غیرمستقل کارگری» مثل شورای اسلامی را با پند و نصیحت به حکومت «مستقل» کند و هم در عین حال جلوی هر تشکل «مستقل کارگری» را که از پایین و

^{۱۶} تشکل زرد به آن مفهومی که در سرمایه‌داری غربی وجود دارد، نهاد کارگری غیردولتی است و «استقلال» آن تنها تا همین جاست. رهبری این تشکل‌ها عملاً در خدمت کارفرمایان و در تقابل با اعتصاب سیاسی، اعتصاب‌های خودجوش، تعرضی و خارج از دستور است و همچنین مانع فعالیت کارگران رادیکال درون این تشکلها میشود. نکته تعیین‌کننده درباره این تشکل‌های سازشکار آنست که از نفوذ و اتوریت و پایه‌های زیادی برخوردارند و از همین ویژگی هم برای مهار کردن جنبش کارگری استفاده می‌کنند.

^{۱۷} پادکست به تدریج (۶) - دقیقه ۱۵

به دست خود کارگران ساخته می‌شود، به اسم «غیرقانونی بودن» بگیرد! اینست تناقض‌های حل نشدنی یک ذهن «تماماً صنفی»!

اما او نمی‌تواند این تناقض‌ها را بدون مخدوش کردن مفهوم «استقلال» تشکل کارگری باهم آشتی دهد. در قسمت‌های قبل نشان دادیم که محدودی چه‌طور شورای اسلامی کار جدید را تنها به این خاطر که متشکل از نمایندگان مجمع سابق بود یک «شورای اسلامی کار مستقل» برشمارد و در این روایت، وقعی به این موضوع ننهاده که تا لحظه آخر از انصراف تعدادی از کاندیداها به ضرب و زور تهدید و فشار با پرونده مفتوح قضایی جلوگیری شد. و علاوه بر آن انحلال مجمع و احیای شورای اسلامی کار، همزمان با حذف و پرونده‌سازی برای اسماعیل بخشی بود و خلاصه نه فقط عنصر سرکوب از روایت محدودی غایب بود که سایر بندهای قانونی «شورای اسلامی کار» - که فراتر از مسأله ردصلاحیت، این نهاد را به لحاظ ماهوی یک تشکل «فرمایشی» می‌کند- در پادکست «به تدریج» جایی برای بیان نیافت.

در واقع این محذوفات روایی محدودی تابعیست از مواضع سیاسی‌ای که او را به ترسیم چنین تصویر مخدوش و وارونه‌ای از «استقلال» یک تشکل کارگری می‌کشاند.

تمام دستاوردهای پیشین کارگران هفت‌تپه در هر دو تجربه سندیکا و مجمع نمایندگان و بالأخص در دومی (از طراحی خلاقانه، نظارت و اجرای انتخابات از سوی خود کارگران تا ممنوعیت مذاکرات محرمانه نمایندگان با کارفرما یا تصمیم‌گیری‌های پشت پرده، حق عزل و نصب و پاسخگویی و غیره، یعنی تمام آنچه مفهوم «استقلال» یک تشکل را متبلور می‌کند)، از سوی محدودی تا حد یک «استقلال شکلی و نمایشی»^{۱۸} پیش پا افتاده تقلیل داده میشود. هدف این احکام «تقلیل‌دهنده» البته آنست که مقدمات این نتیجه‌گیری فراهم شود که «استقلال تشکل» باید به نفع «قانونی بودن» کنار برود. حتی به فکر او خطور نمی‌کند که اگر «قانون» اجازه ایجاد تشکل مستقل و مطلوب کارگران را به‌عنوان یک حق اولیه و ابتدایی نمی‌دهد، این قانون باید شکسته و زیر پا گذاشته شود.

او مجبورست تاریخ دویست ساله مبارزه طبقه کارگر جهان را چنان خم و کتمان کند تا با تفسیر من درآوردی‌اش از «استقلال تشکل کارگری» تطابق یابد، فراتر از آن به طور مشخص و بالأخص مجبور است تاریخ جنبش کارگری ایران را هم سانسور کند و پیشینه واقعی «شوراهای اسلامی کار» را که از خاکستر شوراهای به خاک و خون کشیده «مستقل کارگری» زائیده شدند به سانسورخانه تاریخ رسمی حاکم بسپارد تا سپس برپایه این

^{۱۸}. کارگران «فهمیدند برای داشتن یک نهاد صنفی کارآمد، به چیزی بیشتر از استقلال شکلی و نمایشی نیاز دارند» - پادکست ۶ (ساعت ۱ و ۲۲ دقیقه)

تزویر و سانسور مدعی می‌شود که مخالفت نیروهای چپ با «شورای اسلامی کار» صرفاً مسأله‌ای «هویتی»، «ایدئولوژیک» و برخاسته از «اعتقادات ماورائی» است^{۱۹} و نه محصول نبرد عینی مبارزه طبقاتی طی چهل سال گذشته.

۲- سندیکا و مجمع نمایندگان

سندیکای هفت‌تپه در سال ۸۷ برای اولین بار پس از انقلاب موفق به ایجاد یک تشکل مستقل کارگری در کارخانه هفت‌تپه شد؛ با آنکه بلافاصله جنگ دولت با سندیکا رسماً با پرونده‌سازی و صدور احکام زندان به نمایندگانش اعلام شد، اما اعتبار سندیکای هفت‌تپه در میان بدنه کارگران، نه با حربه احیای شورای اسلامی کار در دهه هشتاد و نه با تهمت و پرونده‌سازی و زندان مخدوش نشد. با اینحال تداوم سرکوب و اخراج و بازنشستگی پیش از موعد، سبب قطع ارتباط نمایندگان سندیکا با بدنه کارگری شد. تا پیش از برگزاری انتخابات مجمع نمایندگان (در خرداد ۹۷)، اکثریت قریب به اتفاق اعضای هیأت مدیره سندیکا بازنشسته و خارج از محیط کار بودند. اساساً ضرورت برپایی یک تشکل مستقل جدید (مجمع نمایندگان) به خاطر قطع ارتباط سندیکا با بدنه کارگری هفت‌تپه و عدم تجدید انتخابات کارگری در یک دهه اخیر بود. نسل جدید کارگران جوانی که در چند سال اخیر وارد شرکت هفت‌تپه شده‌بودند، نه خاطره‌ای از سندیکای هفت‌تپه داشتند و نه حتی تجربه شورای اسلامی کار پیشین را. تاریخ هفت‌تپه برای آنان در دو تجربه خلاصه می‌شد: یکی تجربه بلاواسطه سازماندهی اعتصاب و دیگری شکفتن دستاوردهای یک سال اعتصاب مداوم سال ۹۶ و تحمیل یک تشکل مستقل جدید به نام مجمع نمایندگان به کارفرما.

مجمع نمایندگان در حیات کوتاه‌مدت و چندماهه خود با پا گذاشتن به حوزه کنترل و نظارت کارگری به لحاظ ماهوی از یک نهاد چانه‌زنی صرف (ماهیت سندیکایی) پایش را فراتر گذاشت. حکومت به دلیل پشتیبانی بی‌بر و برگرد بدنه کارگری از این نهاد (و حساسیت شرایط سیاسی جامعه) قدرت سرکوب سخت این نهاد را - برخلاف سندیکا در دهه هشتاد - نداشت، به همین دلیل است که بیشترین تمرکز امنیتی صرف سرکوب نرم این نهاد و استحاله آن به یک تشکل وابسته شد. این فرجام ناامیدکننده مجمع نمایندگان نمی‌توانست رخ دهد مگر با اتکا به ۱- زور و تهدید برخی نمایندگان، ۲- زندانی کردن بنیانگذار مجمع و سر جناح رادیکال کارگری یعنی اسماعیل بخشی ۳- تقویت جناح محافظه‌کار ۴- یارکشی و تطمیع نمایندگان مردد ۵- و البته تا حد زیادی بی‌تجربگی نمایندگان کم سن و سال جناح رادیکال‌تر.

^{۱۹} پادکست ۶ - (ساعت ۱ و ۳۴-۳۵ دقیقه)

در مقطعی که جنگ نرم حکومت علیه مجمع نمایندگان برای استحاله آن از درون رخ می داد، یکی از نقدهای اصلی ما به اغلب جریانات چپ آن بود که با اولین بروز نشانه‌های راست‌روی مجمع نمایندگان، به جای افشای این راست‌روی‌ها رو به پایه‌ها و بدنه کارگری (از طریق مجاری ارتباطی مستقیم با خود کارگران)، ناگهان و یکشبه سندیکا را در مقام رهبری اعتصاب آذرماه کارگران هفت‌تپه قرار دادند؛ به عبارتی برای جبران سرخوردگی خود از فرجام مجمع نمایندگانی که تا سر حد شورای کارگری (در معنای مارکسیستی آن^{۲۰}) بالا برده بودند، اکنون به دست به دامان سندیکا شدند. بدیهی بود که این روش فقط می‌توانست گویندگانش را ارضا کند و متأسفانه سندیکا اتوریته لازم برای نگه داشتن اعتصاب و تأثیرگذاری بر کارگران را نداشت. همان‌طور که اشاره شد، اساساً شکل‌گیری مجمع نمایندگان به خاطر بحران پایه‌های سندیکا و عدم حضور فعالش بود^{۲۱} و نه چیز دیگر.

این پیش‌درآمد کوتاه لازم بود تا مانع آن شویم که محدودولی با نقب زدن به برخی از حقایق بالا، از آن‌ها به نفع نتایج سیاسی مطلوب خود بهره‌برداری کند.

■ کتمان دلایل واقعی انشعاب در سندیکای هفت‌تپه

یکی از برخوردهای گزینشی و حذفی محدودولی در روایت وقایع هفت‌تپه را در طرح مسأله مربوط به انشعاب سندیکای هفت‌تپه مشاهده می‌کنیم. نه فقط محدودولی در هیچ جای روایتش تاریخ این انشعاب را برای مخاطب ذکر نمی‌کند، بلکه با بیانی گنگ و مبهم زمان این انشعاب را در ذهن شنونده‌ای که اطلاعات دقیقی درباره جزئیاتش ندارد گذشته‌ای دور تداعی می‌کند. مثلاً ابتدا به ساکن می‌گوید «درست در همان زمانی که {نمایندگان سندیکا} داشتند بیشترین هزینه‌ها را می‌دادند، اختلافات درونی بین اعضای هیأت مدیره شروع شد^{۲۲}» و سپس یک دقیقه بعد، پس از شرح دلیل کلی انشعاب اضافه می‌کند که «به طور مشخص رضا رخشان و فریدون نیکوفرد از باقی اعضا فاصله گرفتند و با استعفا، اخراج یا صرفاً شرکت نکردن در جلسات سندیکا و همزمان انجام فعالیت‌های مستقل، این ۲ نفر تبدیل به موجودیتی جدای از سندیکا شدند». آنگاه بلافاصله در

^{۲۰}. نهادی با کارکرد مدیریت کارگری؛ یعنی حالتی که هرچند مالکیت «حقوقی» یک واحد دست سرمایه‌دار خصوصی یا دولت باشد، اما «عملاً» به دست کارگران افتاده و این کارگران هستند که با حذف مدیران دست‌نشانده کارفرمای سابق، خود اقدام به اداره کلیه امور واحد مربوطه می‌کنند.

^{۲۱}. به بحران قطع ارتباط سندیکا با بدنه کارگری هفت‌تپه، باید انشعاب دو تن از اعضای هیأت مدیره (رخشان و نیکوفرد) به سمت کارفرما و دو تن دیگر (جلیل احمدی و ابراهیم امیری) به عنوان کاندیدا در انتخابات شورای اسلامی کار ۹۷ هم اضافه شود.

^{۲۲} پادکست به تدریج (۶) - دقیقه ۲۶

یک جمله معترضه اضافه می کند که «از اینجا به بعد هر جا می گویم سندیکا یعنی بدون رخشان و نیکوفرد».

سپس بی درنگ به پایان جمله قبل می افزاید که «برخوردهای سیاسی و امنیتی با فعالین کارگری از طرف حکومت و در کنارش نفوذ و مشاوره های سیاسی، از سندیکای ۷ تپه یک دهه بعد از بازگشایی در بهمن ۹۴ نهاد ضعیف و مهجوری ساخته بود»^{۳۳}. با این نحوه بیان خواننده ای که هیچ ایده ای درباره زمان این انشعاب ندارد تصور می کند که انشعاب مورد مناقشه قاعدتاً می باید در مقطعی قبل از بهمن ۹۴ اتفاق افتاده بوده باشد.

همین حد از ابهام محمولی عیناً در نحوه نقل دلایل انشعاب سندیکا هم صادق است. ظاهراً «صنفی» و «سیاسی» دو واژه مورد علاقه محمولی برای در لفافه پیچاندن هر آن چیزی است که وی تشخیص دهد باید از تاریخ هفت تپه حذف یا کمرنگ شود. به همین خاطر وقتی محمولی اعلام می کند که دلایل انشعاب درون سندیکا «سیاسی» بود، شنونده ظاهراً باید بی بر و برگرد آن را به عنوان موضوعی که ارزش پرداختن ندارد بپذیرد و از آن به عنوان امری فرعی بگذرد (غافل از آنکه در آخرین قسمت نتیجه گیری «به تدریج»، محمولی اتفاقاً به تفصیل به مسائلی می پردازد که ارتباط تنگاتنگی با دلایل انشعاب در سندیکا دارد).

اساساً اوج گیری اختلافات درونی سندیکا همزمان با اعتصاب کارگران در آذر ۹۶ و ظهور لیبر جدیدی به نام اسماعیل بخشی بود. رضا رخشان (از معدود اعضای هیأت مدیره سندیکا که هنوز در محیط کار بود)، به دلایلی که می توان آن را ناشی از به خطر افتادن منافع و موقعیت بروکراسی کارگری یا حتی ضدیت با سمت و سوی رادیکال شده مبارزات کارگری هفت تپه دانست، در جریان اعتصاب دی ماه و در ضدیت با شعار «کنترل کارگری» دست به پخش اعلامیه علیه اسماعیل بخشی^{۳۴} زد و حتی اتهاماتی با هزینه های گزاف امنیتی را متوجه او کرد. سپس همین خط مشی و کارزار امنیتی را به فاصله اندک زمانی در همان روزها گسترش داد^{۳۵}، پس از آن در بهمن همان سال این بار با سوء استفاده از امضای سندیکای هفت تپه نسبت به ظهور آنچه او «رادیکالیسم کارگری» در هفت تپه می نامید به کارگران هشدار داد^{۳۶}. نهایتاً در کمتر از یک هفته پس از این آخرین اقدامش، با امضای اکثریت اعضای هیأت مدیره سندیکا حکم اخراج او و فریدون نیکوفرد صادر شد^{۳۷}.

^{۳۳} پادکست به تدریج (۶) - دقیقه ۲۸

^{۳۴} «مطالبات کارگران را به انحراف نکشانید» - رضا رخشان (دی ۹۶)

^{۳۵} /اتحادیه-آزاد-در-هفت-تپه-چکار-می-کند؟-رض/2018/01/16/https://mejahhahfteh.com/

^{۳۶} . بیانیه ای با نام «مبارزه کارگران هفت تپه ادامه دارد» در روز ۱۸ بهمن ۹۶ از سوی رضا رخشان و با امضای سندیکای هفت تپه به سایتها ارسال و نشر یافته بود و به فاصله یکروز بعد از سوی سندیکا تکذیبیه ای صادر شد.

^{۳۷} /گزارش-جلسه-هیئت-مدیره-سندیکای-کارگری-ن/https://radiopayam.ca/

این وقایع که تک تک خطوط آن در لابلای نوشته‌های شخص رضا رخشان و بیانیه‌های سندیکا موجود و ثبت شده‌است، هیچ جایی در روایت محدودولی نمی‌یابد. ظاهراً چون همدلی ناگفته‌ی میان محدودولی با رضا رخشان مانع آن می‌شود که در روایت «به تدریج»، کارنامه‌ی سیاه رخشان در سنگ‌پرانی علیه اعتصاب‌های کارگری سال ۹۶ و ۹۷، شخص اسماعیل بخشی و مشخصاً علیه مجمع نمایندگان کارگری راهی به گوش مخاطب پیدا کند.

اتفاقات رخ داده در جریان واقعه‌ی انشعاب در سندیکا، نه مسأله‌ای فردی یا بانندی بلکه ناشی از تصادم دو خط مشی متفاوت کارگری درون هفت‌تپه بود. اینکه خط مشی‌ای که رضا رخشان آن را نمایندگی می‌کند چه چیزی است و چرا برای فهم نتایج پادکست «به تدریج» اهمیت کلیدی دارد، موضوعاتی هستند که در بخش سوم این مقاله (با نام «رادیکالیسم غیرصنفي اسماعیل بخشی») آن را خواهیم شکافت.

▪ ترسیم سندیکا به مثابه یک اپوزیسیون سیاسی



«چهره‌های سندیکا پس از اخراج، حضور سیاسی پررنگتری پیدا کردند. این حضور یا به شکل یادداشت‌ها و مصاحبه‌هایی بود که اعضای شاخص سندیکا به رسانه‌های فارسی زبان خارجی یا حزبی می‌دادند یا انتشار بیانیه‌ها و اطلاعیه‌هایی که گاهی فقط یک پوسته‌ی صنفی روی شعارهای سیاسی داشت. در واقع سرکوب اصلی سندیکا جایی اتفاق افتاد که حاکمیت موفق شد از نماینده‌های صنفی کارگران یک گروه اپوزیسیون سیاسی بسازد» - پادکست به تدریج (۶) - دقیقه ۲۸-۲۷

در اینجا هم بار دیگر محدودولی مرزبندی مجعول بین «صنفي» و «سیاسی» را جلو می‌گذارد. خارج از دنیای تخیلی محدودولی که بین این دو مرزی به بزرگی دیوار چین کشیده شده، در جهان واقعی اما اقتصاد و سیاست چنان درهم تنیده‌اند که جدایی یکی از دیگری ممکن نیست. صاحبان سرمایه در همه جای دنیا پیوند تنگاتنگی با جناح‌های سیاسی حاکم دارند و شرکت هفت‌تپه هم از این قاعده مستثنا نیست:

* اگر تا چهار سال پیش کارفرمای هفت‌تپه خود دولت بود، امروز کارفرمایش کسی است که مستقیماً با اراده‌ی دولت تعیین شده است. پس از گذشت این همه سال، هنوز شرایط و قرارداد واگذاری به سرمایه‌دار خصوصی

که زندگی کارگران هفت تپه را به جهنم تبدیل کرده است جزو اسناد محرمانه دولتی محسوب می شود. تک تک واگذاری های سازمان خصوصی سازی مهر رانت سیاسی بر پیشانی دارند.

* اسدیگی سابقاً متواری به خاطر ثبت سفارش های جعلی برای دریافت ارز دولتی و سپس فروش آن در بازار به نرخ آزاد، در چشم برهم زدنی بعد از سرکوب اعتصاب آذر ۹۷ - و دقیقاً به پشتوانه سیاسی - پول دارتر از قبل به دفتر ریاستش برگشت.

* مافیای حاکم بر هفت تپه، به گفته طعن آمیز برخی کارگران از «مافیای سیسیل هم قوی تر است». پیوند تنگاتنگ سهام داران با نظام سیاسی حاکم، رقابتهای جناحی که راهش را به باندبازی میان سهامداران هم می کشاند، حضور اخیر بسیج و جناح رقیب روحانی برای بهره برداری سیاسی از اعتراضات هفت تپه، دخالت های مکرر پاسگاه هفت تپه و نهادهای امنیتی در سرکوب و پرونده سازی برای کارگران معترض، پیام های ارادت اسدیگی به «مقام معظم رهبری» و دمیدن در بهانه سوء استفاده «دشمنان نظام» از اعتصاب کارگران، همه و همه یعنی پای سیاست هیچ وقت از هفت تپه کوتاه نبوده است. خواست کارگران برای عدم مداخله دستگاه امنیتی در امور مربوط به کارگران، خود یک خواست سیاسی است.

با این مقدمه، باید بگوییم که برخلاف ادعای محمودلی، اتفاقاً مبارزه کارگران هفت تپه هیچ وقت مبارزه ای صرفاً صنفی و اقتصادی نبوده بلکه توأمان سیاسی بوده. چرا؟ چون کارگران هفت تپه برای بدیهی ترین حق «صنفی» خود که همانا داشتن تشکل مستقل است هم مجبور بودند «قوانین موجود» را به چالش بکشند و برای جرم زدایی از خود و به رسمیت شناخته شدنشان قدم به یک نبرد سیاسی بگذارند. علاوه بر این برای بیرون راندن بخش خصوصی، مجبور بودند با سیستمی که از سازمان خصوصی سازی تا قوه قضائیه و دستگاه امنیتی اش از منافع سرمایه دار هفت تپه حمایت می کرد، گلاویز شوند. حتی اگر بین دو مفهوم «صنفی» و «سیاسی» تمایزی هم باشد (که در دنیای واقعی از هم جدا نیستند)، اتفاقاً این خود دولت است که با بگیر و ببند و گسیل ضدشورش و پرونده سازی و امثالهم مبارزه کارگران را سیاسی می کند.

موضوع اینست که نه فقط مسأله اقتصادی کارگر، که کل مسائل این جامعه، سیاسی است. محمودلی انگار در جامعه ایران زندگی نمی کند که ببیند از آب بازی یک نوجوان در پارک گرفته تا حتی مسأله ای مثل سیل (که به دنبالش ضدشورش به روستاها روانه می شود) در این جامعه همگی موضوعاتی «سیاسی» می شوند. بدیهی است که در چنین جامعه ای حتی خالص ترین نوع اعتراض «صنفی» و «اقتصادی» (مثل اعتراض دستمزد معوقه) هم بار «سیاسی» بگیرد.

محمدولی با وجود تقلای بسیار برای یک مرزکشی تخیلی بین «صنفی» و «سیاسی»، اما دست آخر خودش هم نمی‌تواند به این معیار مصنوعی پایبند بماند. به طوری که در انتهای پادکست با تحلیلی از وضعیت سیاسی عمومی ایران، دوگانه کاذب «مقاومت در برابر غرب» یا «تسلیم در برابر غرب و جنگ داخلی» را ترسیم می‌کند. همین نشان می‌دهد که در تمام طول مدت صحبت، فرمول مطلوب او برای مبارزه «صنفی» کارگران تماماً تابع برداشت‌ها و نظرات «سیاسی» او از وضعیت کلان کشور بوده است.

درحالیکه خبرنگاران «آزاد» و «مستقل» می‌بایست پرچمدار مبارزه برای «گردش آزاد اطلاعات» شوند، اما محمدولی «فعالان سندیکایی» را شماتت می‌کند که چرا با رسانه‌های خارج مصاحبه می‌کنند و «حرف سیاسی» می‌زنند! (منظور از «حرف سیاسی» هم لابد اعتراض به همان سرکوب بابت مطالبات اقتصادی است).

محمدولی نه تنها بی‌طرف و غیرسیاسی نیست، بلکه واژه «صنفی» برای او بیانگر حوزه‌ای است که در آن هیچ مزاحمت جدی برای طبقه حاکم ایجاد نشود و «سیاسی» یعنی هرآن چیزی که طبقه حاکم بگوید «باعث مزاحمت است». منطق محمدولی منطق خود طبقه حاکم است. تفاوت بنیادین او با قاضی‌ای که کارگر را به «جرم سیاسی» محاکمه می‌کند اینست که او در نقش یک خبرنگار مصلح و دوستدار کارگر ظاهر می‌شود. این بار از در نصیحت به کارگران برمی‌آید که مرز حق و حقوق شما «قانون» است. در جهان ذهنی او حتی اگر قوانین و قواعد حاکم، ناعادلانه باشند، اعتراض به آن «قانون ناعادلانه» هم باید در چهارچوب «قانون ناعادلانه حاکم» باشد. مسئولیت تبعات رد کردن مرز قانون - یعنی سرکوب سخت - هم بر گردن خود کارگر است و درخور شماتت! پس برای صلاح خودتان هم که شده باید از سیاست دور بمانید!

تناقض این نوشداروی تجویزی او اینست که در ایران، طبقه حاکم به قوانین خودش هم پایبند نمی‌ماند. بنابراین حتی اگر کارگران هم نخواهند سیاسی شوند، حتی اگر هم پایبند به قانون و فرمانبردار باشند، باز هم مبارزه اقتصادی‌شان تحمل نمی‌شود.

■ محمدولی در مقام تعیین یا سلب حق اظهار نظر کارگران و بازنشستگان درباره مسائل هفت تپه

به زعم محمدولی «وجود نداشتن هیچ نهاد صنفی درون یک کارگاه، از وجود دو نهاد موازی بهترست، چون در حالت اول کارگران نهایتاً نماینده‌ای ندارند. اما در حالت دوم دو گروه کارگر، سازمان‌مند در مقابل هم قرار

میگیرند و نیرویشان بیشتر از آنکه صرف گرفتن امتیاز صنفی از طرف مقابل بشود، صرف همدیگر میشود^{۲۸}». این درحالیست که کارگران نه فقط حق دارند بلکه اساساً گاهی برای تقویت مبارزه‌شان ضروری است که در تشکل‌های موازی متشکل شوند. یکپارچگی فرمالیته و وحدت صوری باعث تقویت مبارزه نمی‌شود؛ گاهی اگر درون یک تشکل واحد جریان‌هایی مغایر و ناهمگون در سبک کار و اهداف و چشم‌اندازها وجود داشته باشد، برآیندشان چه بسا صفر یا منفی خواهد بود.

اما هدف محدودی از صدور حکم بالا آنست که مدعی شود سندیکا پس از استحالهٔ مجمع نمایندگان به «شورای اسلامی کار» حق صدور بیانیه‌هایی علیه شورای اسلامی کار را نداشت: «سندیکا صلاحیت مداخله و اظهار نظر درباره شورای اسلامی کار را نداشت». تشکیلیاتی صنفی نداشته^{۲۹}.

اعضای هیأت مدیرهٔ کنونی سندیکا (که قریب به اتفاق بازنشسته هستند)، گرچه به لحاظ اصولی نمی‌توانند به «نماینده‌گی حال حاضر» از چند هزار کارگر هفت‌تپه سخن بگویند اما به نمایندگی از جمع خودشان و به عنوان کارگران و نمایندگان سابق که تجربهٔ شورای اسلامی کار را یک دهه پیش از آن از سر گذرانده‌اند می‌توانند و باید در مورد هر موضوعی که تشخیص دهند انتقال آن به نسل جدید کارگران هفت‌تپه ضروری است صحبت کنند و بیانیه بدهند. اخراج یا بازنشستگی، پایان مبارزه نیست. بلکه وظیفه‌ای مهم‌تر یعنی جمع‌بندی و ثبت و انتقال درس‌های مبارزه به نسل جدیدتر در حکم تداوم خود مبارزه است.

اساساً نه فقط سندیکا، بلکه هر تعداد از کارگران در مورد هر موضوعی با هر نامی که بخواهند می‌توانند در مورد مسائل داخلی هفت‌تپه یا مسائل جنبش کارگری یا حتی مسائل سیاسی اظهار نظر کنند و هیچ پلیس حوزهٔ بیان و اندیشه و سخن نمی‌تواند بگوید که یک جمع از کارگران حق اظهار نظر در مورد موضوعی را ندارند.

ضمناً در این مورد اخص، یعنی شورای اسلامی کار، از قضا آن‌هایی که تجربه‌ای نداشتند نمایندگان مجمع بودند و نه سندیکایی که ده سال قبل تجربهٔ شورای اسلامی کار را از سر گذرانده بود.

^{۲۸}. پادکست ۶ - (ساعت ۱ و ۳۳ دقیقه)

^{۲۹}. همان

۳-رادیکالیسم «غیر صنفی» اسماعیل بخشی

اینکه قبلتر به همدلی نانوشته میان اسماعیل محمودولی با رضا رخشان و مواضع سیاسی بسیار نزدیک آنان اشاره کرده بودیم، از سر گمانه‌زنی نبود. محمودولی در قسمت پایانی پادکست شماره ۶ از مجموعه «به تدریج»، نقدهایی سیاسی را به اسماعیل بخشی مطرح می‌کند و مدعی است این نقدها از زبان کارگران و فعالان کارگری هفت‌تپه به اسماعیل بخشی وارد شده است (نه پس از اعتصاب آذرماه، بلکه در یکساله منتهی به آذرماه)، اما بدون اینکه ذکر کند این نقدها از سوی چه کسانی مطرح شده.

محمودولی مدعی است در شهریور ۹۷ درباره این نقدها با بخشی مصاحبه کرده است، اما چون خیلی پایبند به اخلاق خبرنگاری است، فقط نقدها را مطرح می‌کند و نه پاسخ اسماعیل بخشی را که امروز صدایی برای دفاع از خود ندارد.



«عملکرد سیاسی بخشی در طول اعتراضات یکسال منتهی به بازداشتش از طرف برخی کارگران و فعالان کارگری منتقدانی داشته، در شهریور ۹۷ با بخشی درباره این نقدها مصاحبه کردم. هرچند بخشی در آن زمان اجازه انتشار این مصاحبه‌ها را داده بود و الآن هم فکر نمی‌کنم مشکلی داشته باشد، اما الآن در اردیبهشت ۹۸ به‌خاطر باز بودن پرونده، فقط به نقدها اشاره میکنم» پادکست ۶ - ۱ ساعت و ۳۶-۳۵ دقیقه

محمودولی درست می‌گوید که از زمان اعتصاب آذر ۹۶ تا آذر ۹۷ جریانی درون هفت‌تپه به شکل سیستماتیک نقدهایی را به شخص اسماعیل بخشی و به کلیت ایجاد مجمع نمایندگان و علیه سمت و سوی اعتصابات کارگری وارد کرده بود و نسبت به ظهور «رادیکالیسم کارگری» در هفت‌تپه هشدار داده بود. اما برخورد مزورانه و حسابگرانه محمودولی مانع آن می‌شود که این جریان را با اسم و امضا به مخاطب و شنوندگانش معرفی کند؛ در عوض ما آن را با نام معرفی می‌کنیم: رضا رخشان و به طور کل جناح منشعب از سندیکای هفت‌تپه.

بی‌خود نیست که در بخش دوم اشاره کرده بودیم که چرا کل ماجرای انشعاب درون سندیکا در روایت «به تدریج» مسکوت گذاشته می‌شود؛ هدف آن بوده که در آخرین پرده از روایت «به تدریج»، نقد سیاسی جناح منشعب از سندیکا این بار از زبان راوی «به تدریج» بازگو شود.

البته هر کسی حق دارد هر نقدی به هر فرد یا جریانی بکند، با این حال اینکه محمولی مرجع این نقدها را درون هفت تپه معرفی می‌کند اما اسمی از آن را نمی‌برد، جای نقد دارد. امتناع محمولی از اسم بردن مرجع نقد، به زعم ما محصول حسابگری است. چون میزان مطرود بودن رضاخشان و شهرگی او به اعتصاب‌شکنی و خط‌ضدکارگری‌اش برای عام و خاص بدنه کارگری هفت‌تپه روشن است^{۳۰} و محمولی می‌داند که با اسم بردن از او اساس اعتبار این نقدها را به تمامی به فنا خواهد داد.

اما برسیم به اصل نقد. محمولی معتقد است که اشتباه مهلک بخشی آن بود که وارد حوزه «خط قرمزها» شده بود (به زعم او مسائل سیاسی). مصداق این خط قرمزها برای محمولی سخن گفتن از «نان، کار، آزادی» و «اداره شورایی کارخانه» است. محمولی البته اشاره نمی‌کند که اتفاقاً شعار «اداره کارخانه به دست کارگران» اولین بار نه از زبان اسماعیل بخشی، بلکه آذر ۹۶ از سوی یک کارگر عرب و اوایل زمستان ۹۶ از زبان یک زن سخنران بیرون آمد و سپس بخشی در جریان اعتصاب دی ۹۶ مطرح کرد^{۳۱}. بنابراین حقیقتی که در روایت محمولی جایی برای بیان پیدا نمی‌کند اینست که شعار «اداره کارگری» هرگز از بیرون دیکته نشده بود بلکه از دل خود مبارزات کارگران زاییده شده بود. اینجا محمولی حتی ماسک دموکرات‌مآبی خود را هم کنار می‌زند و صراحتاً می‌گوید بخشی «حق نداشت» از این مسائل سخن بگوید. محمولی فراموش می‌کند خودش قبل‌تر اذعان کرده بود اینکه نمایندگان از چه مسائلی سخن بگویند یا نگویند، را خود کارگران تعیین می‌کنند و نه هیچ کس دیگری از بیرون!

اما ایشان کارگران را گوسفندانی فرض کرده که خود قوه تشخیص ندارند. اینکه صدها کارگر در تجمع اعتصاب آبان و آذر ۹۷ فریاد زدند «نان، کار، آزادی: اداره شورایی» به زعم محمولی، محصول فریب و ساده‌لوحی‌شان بوده و نه قوه تشخیص‌شان. این برخورد نخبه‌گرایانه و قیّم‌مآبانه محمولی با کارگران نه از سر اتفاق که دقیقاً محصول مواضع سیاسی و طبقاتی اوست. در شرایط غیراستبدادی متعارف تمام جریانات سیاسی مختار هستند

^{۳۰} گواهِش اینکه در جریان اعتصاب آذرماه کارگران شعار «مرگ بر رضا رخشان» و «نگت باد» دادند.

<https://youtu.be/iCfR9cum1pM>

^{۳۱} در ابتدا خود بخشی هم تصور کلی و مبهمی از ایده مدیریت کارگری داشت و در راستای تقویت زمزمه‌ای که بین کارگران بود، این شعار را مطرح و صحبت از آن می‌کرد که در دفتر مدیریت می‌نشینیم و تا زمان آمدن مدیران لایق اداره را به دست می‌گیریم. در پروسه مبارزه اما این ایده در ذهن او پخته‌تر شد و قوام گرفت؛ به‌خصوص با تجربه عملی تشکیل مجمع نمایندگان و پا گذاشتن به حوزه کنترل کارگری خود ایده برای کارگران ملموس‌تر شد. در مقطع آذر ۹۷ کارگران کاملاً با ایده «اداره شورایی» ارتباط برقرار و آن را لمس می‌کردند، ولو هنوز اکثریت به این خودباوری نرسیده بودند که واقعاً می‌توانند این ایده را عملی کنند. به همین خاطر هنوز مطالبه لغو خصوصی‌سازی و بازگشت به دولت شعار اکثریت ماند ولی بخش پیشرو، «اداره شورایی» را جلوی‌شان گذاشت. اسماعیل بخشی هیچگاه با فاصله زیاد از ذهنیت کارگران حرکت نکرد و چون احتمال می‌داد توازن قوا ممکنست به نفع تحقق اداره شورایی کارگران در این فاز نشود، تأکید می‌کرد که حتی در صورت بازگشت مالکیت شرکت به دولت هم تمام امور باید زیر نظارت کارگران باقی بماند.

آزادانه با کارگران ارتباط بگیرند، کارگران را درگیر فعالیت‌های سیاسی کنند و معیار اینکه کارگران به چه موضع سیاسی دست رد یا تأیید بزنند «حق بدیهی» خود آن‌هاست. اما در دنیای محدودولی (که دیدیم چطور استبداد را فاکتوری طبیعی و خنثی در همه تحولات هفت‌تپه جلوه می‌دهد)، کارگران همیشه بازیچه و فریب‌خورده نیروهای سیاسی می‌شوند و خودشان قدرت تشخیص خوب از بد را ندارند (چه روایت نزدیکی به تفسیر طبقه حاکم از فعالیت طبقه کارگر).

محمودولی مدعی است اسماعیل بخشی از تربیون کارگران «سوء استفاده» کرد. مطمئناً اگر بخشی بهترین و رادیکال‌ترین شعارهایی را هم می‌داد که بدنه کارگری هفت‌تپه قبولش نمی‌داشت و با آن ارتباط برقرار نمی‌کرد، این شعارها در مقیاس وسیع در اعتصاب فریاد زده نمی‌شد، اما منافع و مواضع سیاسی راوی در کتمان این حقیقت مسلم است. به این اعتبار کارگران تا جایی که بگویند «گرسنه‌ایم گرسنه» از نظر محمودولی صنفی‌اند و اگر به اقدام و شعار عملی برای رفع این گرسنگی (از جمله کنترل و مدیریت کارگری) بیان‌دیشند «سیاسی» شده‌اند.

📌 «بخشی در چند اعتراض، شعارهای کلیشه‌ای جریانات چپ‌گرا را داد این کار از چند نظر اشتباه بود. در معرفی نهاد صنفی گفتم که از اسمش معلومست قرارست چه کار کند. اعتماد کارگران به نماینده در نهاد صنفی فقط در محدوده مطالبات صنفی است. به این دلیل که همه کارگرانی که به یک نماینده تربیون دادند تا بجایشان حرف بزنند، هوادار آرمان سیاسی آن نماینده نیستند. پس آن شعارها از آن تربیون سوء استفاده از اعتماد کارگران بوده است. این شعارها سوء استفاده از مجمع نمایندگان هم بود! بخشی فقط یکی از ۲۲ عضو مجمع بود و به‌عنوان صدای این نهاد حق نداشت از تربیون کارگری شعار سیاسی بدهد.» پادکست ۶- (۱ ساعت و ۳۷ دقیقه)

زمانی وحشت رضا رخشان از رادیکالیسم کارگری هفت‌تپه او را بر آن داشت که علیه اسماعیل بخشی در وسط اعتصاب اعلامیه‌هایی با عنوان «مطالبات کارگران را منحرف نکنید» پخش کند. اعتراض رخشان به این بود که چرا اسماعیل بخشی از تربیون کارگران برای دفاع از معترضان دی ماه ۹۶ استفاده کرده و به «امام جمعه تهران» که معترضان را «آشغال» خطاب کرده بود پاسخ داده که «آشغال تویی که مردم از بوی تعفن تو جانشان به لبشان رسیده». البته وحشت رخشان نه از حرف شخص اسماعیل بخشی بلکه از صدای

تشویق و سوتی بود که کارگران به نشانه تأیید این حرف او سر داده بودند. به همین سیاق اکنون محمولی معترض است که چرا شعارهایی که به ذائقه سیاسی ایشان خوش نمی‌آید از زبان «بخشی» در آن اعتصاب داده شده، ولی در واقعیت آنچه مایه اعتراض امثال اوست آنست که چرا کارگران این شعارها را دادند!

محمولی به همین هم اکتفا نمی‌کند. او بر آنست که امنیتی‌شدن فضای هفت‌تپه و به ثمر نرسیدن مبارزه کارگران را هم به گردن اسماعیل بخشی بیاندازد. این دقیقاً روایت رسمی حکومت از وقایع هفت‌تپه است که سعی شده در «طراحی سوخته»، عامل بدبختی و فریب کارگران اسماعیل بخشی معرفی شود! انگار نه انگار که سرکوب کارگران تا پیش از ظهور اسماعیل بخشی به‌عنوان لیدر کارگری هم بسیار بسیار خشن‌تر از این وجود داشت (نمونه‌اش بازداشت ۲۰ تن و پرونده‌سازی برای ۷۰ تن از کارگران هفت‌تپه در مرداد ۹۶). برخلاف روایت مجعول محمولی نگاه امروز کارگران به اسماعیل بخشی همراه با همدلی و توأم با احترام است. غیرمنصف‌ترین آنان نیز دستاوردهای یکساله اخیر هفت‌تپه را به هوشمندی و جسارت بخشی در رهبری اعتصابات نسبت می‌دهد.

🎤 «رفتار سیاسی بخشی در مقاطعی مواضع صنفی کارگران ۷تپه -چه بدنه کارگری و چه نهاد کارگری ۷تپه - را در برابر دولت و کارفرما تضعیف کرد. بعضی از مطالبات اصولی کارگران، مثل «اداره شورایی ۷تپه» که می‌توانست با بیانی کمتر حساسیت‌برانگیز، کاملاً جدی و عملگرایانه دنبال شود یا حداقل ابزار چانه‌زنی برای بازگرداندن مجتمع به دولت بشود، به چند شعار تکراری سیاسی تبدیل شد. در واقع با هیجانزدگی و بی‌تجربگی اسماعیل بخشی این مطالبات مهم بی اثر شدند و سوختند». پادکست ۶- (۱ ساعت و ۳۸ دقیقه)

اینجا محمولی می‌خواهد نشان دهد مشکل هرگز از حساسیت خود برنامه «اداره شورایی کارخانه» نبود. بلکه مشکل، شعار حساسیت‌برانگیز «اداره شورایی کارخانه» بود! یعنی کارگران قرارست دست به چیزی بزنند که حتی از آوردن نامش هم باید هراس داشته باشند! وسواس محمولی برای بیرون کشیدن موی سیاسی از ماست صنفی شاید تنها در ذهن مکتبی خودش که آن «شورای کارگری با کارکرد اداره کارخانه» را با «شورای اسلامی» هم‌ارز می‌کند بتواند معنا دهد. وگرنه اداره کارگری قرار نیست از دل بند و تبصره قانون بالایی‌ها بیرون بیاید بلکه از دل اعتصاب تعرضی، اشغال کارخانه، بیرون راندن حراست و مدیران و خلاصه نبرد از پایین زاییده می‌شود.

محمودولی در جای دیگری می گوید که اگر اسماعیل بخشی به خاطر واکنش به بازداشت سپیده قلیان بازداشت نمی شد، می توانست در جلسات شرکت کند و مذاکره را حتی تا دولتی شدن هفت تپه جلو ببرد. اولاً چه کسی گفته اگر او در آن ماجرا دستگیر نمی شد قرار بود در جریان آن اعتصاب دستگیر نشود؟ کارنامه حکومت نشان داده که هرگز منتظر بهانه نمی شود.

آیا قصد ما آنست که بگوییم اسماعیل بخشی بری از اشتباه بود؟ آیا نقدی به او وارد نیست؟ خیر. ما برخلاف برخی جریانات از رهبران کارگری «قدیس» نمی سازیم. اما اگر اسماعیل بخشی خطاهایی هم داشته، نه به این خاطر بوده که به زعم محمودولی مرز صنفی را رد کرده و سیاسی شده یا حتی نه به این خاطر که برای تقویت موضع کارگران هفت تپه اقدام به ارتباط گیری با فعالان خارج از محیط هفت تپه (از جمله فعالان کارگری و دانشجویی و غیره) کرده. از سوی دیگر ماجرا هم نقدی اگر وارد است نه حتی به نفس دخالت جریانات چپ در جنبش کارگری، بلکه به سبک و شیوه دخالتی است که زیاده از حد بر ظرفیت های دموکراتیک و آستانه تحمل این رژیم حساب باز می کنند و با سازماندهی علنی هزینه سرکوب را برای حکومت پایین می آورند.

ثانیاً محمودولی در اینجا تصور می کند میراث اسماعیل بخشی با دستگیری او از بین رفت، درحالی که هرچند اعتراض هفت تپه از منظر اهداف و خواسته های فوری اش شکست خورد و به عقب رفت، اما برای جنبش کارگری در کلیتش پله ای برای ارتقا به جا گذاشت (احیای سنت همبستگی کارگران با یکدیگر از سراسر کشور، تجربه موفق تحمیل انتخابات آزاد کارگری به کارفرما، تجربه عملی کنترل کارگری و غیره).

در واقع نقدهای «سیاسی» مطرح شده از سوی محمودولی، خط به خط نقدهای «رضا رخشان» است؛ با این تفاوت که محمودولی، هم از اذعان به مرجع این نقدها طفره می رود و هم از همسویی منکر همدلی خودش با آن. هرچند گاهی در این کتمان کردن همدلی هم چندان هوشمندانه عمل نمی کند: مثلاً جایی توضیح میدهد که برخوردهای سیاسی حکومت و امثالهم هم البته در خلق این شرایط تأثیر داشته ولی بلافاصله اضافه می کند «به نظر من این دلیل کافی برای اشتباهات بخشی نبود»^{۳۳}.

البته محمودولی در این شیوه از حذف مرجع نقل قول و سپس بیان مواضع سیاسی اش با دست باز مسبوق به سابقه است. مثلاً در جریان روایت اعتصاب ۱۸ آذر ۹۶ که عده ای «کارگر چفیه پوش» به شیشه یا تجهیزات آزمایشگاه آسیب زدند یا مدیری را کتک زدند، محمودولی با جلو انداختن بی مسئولانه این شایعه که «البته چون

^{۳۳} پادکست ۶: (۱ ساعت و ۴۱ دقیقه)

صورت‌هایشان پوشیده شده بود، صحبت‌هایی بود که ممکن است از گروه‌های سیاسی جدایی طلب بوده باشند^{۳۳}، تخم همان اتهاماتی را در ذهن شنونده می‌کارد که حکومت و کارفرما همیشه در اعتصابات به سوی کارگران پرتاب و آنان را متهم کرده‌اند.

^{۳۳} . یادگست به تدریج (۴) - دقیقه ۴۴

نتیجه گیری:

«به تدریج» برخلاف ادعای راوی اش، یک تاریخ‌نگاری بی‌طرفانه نیست. بلکه در کلیدی‌ترین و حساس‌ترین نقاطش، روایتی سیاسی و جهت‌دار می‌شود. گرچه قسمت‌های اول این مجموعه بیشتر حالت وقایع‌نگاری دارد، اما با نزدیک شدن به مبحث اعتصاب آذرماه (که منجر به سرکوب و حبس اسماعیل بخشی، پرونده‌سازی‌های سنگین برای سایر نمایندگان و به یغما رفتن دستاوردهای مبارزاتی دو سال اخیر بالاخص انحلال مجمع نمایندگان شد) راوی دیگر فقط نقل وقایع نمی‌کند؛ بلکه او تحلیل می‌کند، ارزش‌گذاری می‌کند و مشاوره‌های خود را دربارهٔ باید‌ها و نبایدهای مبارزهٔ کارگران می‌دهد.

در قسمت اول این جزوه، هفت زاویهٔ تحریف‌شده از «شورای اسلامی کار هفت‌تپه» را در روایت محمولی شرح داده‌ایم:

- ادعای کذب مشروط کردن اجرای طبقه‌بندی مشاغل به وجود شورای اسلامی
- تحریف و جعل دربارهٔ اختیارات و امتیازات شورای اسلامی کار
- تحریف موضع اسماعیل بخشی در برابر شورای اسلامی کار
- حذف فاکتور سرکوب از فرجام اعتصاب آذر
- جازدن احیای شورای اسلامی به عنوان خواست اصلی بدنهٔ کارگری
- افسانه پردازی دربارهٔ قدرت «شورای اسلامی کار» به جای «اعتصاب»
- اصرار بر جمع ضدین: «مستقل» و «قانونی»

در قسمت دوم این جزوه، به ۳ شکاف اصلی روایت محمولی دربارهٔ سندیکای هفت‌تپه پرداخته‌ایم:

- کتمان دلایل واقعی انشعاب در سندیکای هفت‌تپه
- ترسیم سندیکا به مثابهٔ یک اپوزیسیون سیاسی
- محمولی در مقام اعطاکننده یا سلب‌کنندهٔ حق اظهار نظر از کارگران

نهایتاً در سومین قسمت از جزوه به مناقشه‌انگیزترین بخش روایت محمولی پرداخته‌ایم که شامل انتقادات او به کارنامهٔ اسماعیل بخشی در جریان اعتصاب آذرماه می‌شود. این پردهٔ آخر بدون حذف و تحریف‌های «به تدریج» او در قسمت اول و دوم ممکن نبود:

• رادیکالیسم «غیرصنفی» اسماعیل بخشی

واقعیت آنست که راوی ادعا می‌کند که هیچ موضع سیاسی خاصی ندارد جز موضع «صنفی»^{۳۴}، حال آن که محمدرولی برخلاف فرصت‌طلبانی که «سیاسی نیستم» را توجیهی برای حزب بادی بودن می‌کنند، اتفاقاً خیلی هم «سیاسی است» و بر سر مواضعش هم ایستاده؛ در ورای صدای یکنواخت او، مواضع سیاسی‌اش به ظرافت در لفافه «مواضع صنفی» پوشانیده شده، با اینحال در آخرین دقایق از این مجموعه چهار قسمتی، پرده را به وضوح کنار می‌زند و با صراحت بیشتری درباره دیدگاه‌های سیاسی‌اش حرف می‌زند و حتی از موضع یک خیرخواه «وطن‌پرست» به طبقه حاکم برای کنترل کردن جنبش کارگری مشاوره می‌دهد.

به زعم او دشمن (غرب) سعی دارد تا «اعتراضات به حقی که از راه‌های صنفی می‌تواند به نتیجه برسد ظاهر سیاسی و امنیتی بگیرد»، توصیه او آنست که حاکمیت باید «نگاه راهبردی بلندمدتی به مسائل کارگری» داشته باشد، بازکردن روزنه‌های تنفس از طریق تشکلیابی زرد (از جمله توصیه به لغو سدّ رد صلاحیت در شورای اسلامی کار) یکی از راهکارهای «راهبردی» او به حکومت است^{۳۵}. با این حال محمدرولی نمی‌داند که حتی «تشکلیابی زرد» هم در ساختار استبدادی جمهوری اسلامی جواب نمی‌دهد، چون خشم اجتماعی در همه زمین‌ها چنان در جوش و خروش است که بازکردن کوچکترین روزنه‌های تنفس (ولو در قالب تشکلیابی زردی که توده‌های کارگر را درگیر کنند) به جای سوپاپ اطمینان ممکن است به انفجار دیگ بخار بیانجامد و بالقوه و با سرعت باعث از کنترل خارج شدن اوضاع جنبش کارگری از دست حاکمیت شود. بر همین اساس است که «شورای اسلامی مستقل» مطلوب محمدرولی نتوانست به یک تشکل «مستقل» زرد تبدیل شود و افسار اعتصاب کارگران هفت‌تپه را به دست بگیرد. چون از همان ابتدا چماق استبداد به چنان صلابتی بالای سرشان بود که حتی «حق انصراف» را هم از نمایندگان سلب می‌کرد. اینجاست که امروز هفت‌تپه زیر ذره‌بین اداره اطلاعات و دادستانی شوش در چنان اختناق‌ی اداره می‌شود که به دوران ریاست افشار سوزده است.

برای ما نقد روایت صوتی اسماعیل محمدرولی از هفت‌تپه از چند حیث حائز اهمیت بود:

اول آنکه تجربه ۲ سال اخیر هفت‌تپه جزو برگ‌های زرین جنبش کارگری ایران در دهه ۹۰ است، این تاریخ با تمام فراز و فرودهایش - پیروزی و شکستش - خط به خط درس مبارزه طبقاتی دارد؛ بنابراین ضروری است ثبت و به کارگران نسل‌های بعد منتقل شود. متأسفانه اما تاریخ را همیشه فاتحانش می‌نویسند. کارگران

^{۳۴} نقل از توئیتر <https://twitter.com/Mohamadvalii/status/1127159470642036736>

^{۳۵} . پادکست به تدریج (۶) - دقیقه ۱۵

سازمانده‌ای که قاعدتاً باید راویان اصلی چنین تاریخی باشند پشت میله‌های زندان می‌افتند و ندرتاً مجال تکمیل این مسئولیت را می‌یابند. از آذرماه ۹۷ هفت‌تپه آیینۀ شکسته‌ای شد که ده‌ها روایت پیدا کرد و تاریخ‌نگاری آن خود بدل به میدان یک نبرد سیاسی شد. امروز که اسماعیل بخشی پشت میله‌های زندان است، دفاع از میراث مبارزاتی او، اگر اهمیتی بیش از برگزاری آکسیون و آژیتاسیون برای آزادی‌اش نداشته باشد، کمتر هم نخواهد داشت.

نکته آخر و مهمتر آنکه محدودولی نه یک فرد که نماینده یک جریان سیاسی عمیقاً ریشه‌دار در جنبش کارگری (حتی در سطح بین‌المللی‌اش) است؛ جریانی که رسالتش تفکیک مصنوعی میان مبارزه اقتصادی و سیاسی کارگران است؛ و البته این رسالت سیاسی را نمی‌تواند بدون کتمان کردن ردپای عمیق سیاست در اقتصاد (بخوانید در استعمار کارگران) و درهم‌تنیدگی این دو انجام دهد.

این جریان در ظاهر دموکرات، قانونمند و حامی کارگر است، اما آستانه واقعی تحملش را در یک اعتصاب تعرضی کارگری باید سنجید. آنجاست که ماسک دموکرات‌مآبی را کنار می‌زند و از پرتاب اتهامات سنگینی مثل «تجزیه‌طلب» هم رو به کارگرانی که «مدیران را کتک بزنند» یا «شیشه بشکنند» ابا ندارد.

قانون برای این جریان «خط قرمز» است. در جهان ذهنی آنها اعتراض به «قوانین ناعادلانه» هم باید در چهارچوب «قوانین ناعادلانه حاکم» باشد.

اصولاً طبقه حاکم، نه فقط در ایران که در کل دنیا، چون منافع محدود و تنگ‌نظرانه خودش را منافع عام جا می‌زند، بنابراین قانون را هم نماینده منافع همگان معرفی می‌کند. اما خودش هر زمان به نفعش نباشد همان قانون را هم زیر پا می‌گذارد یا با یک چرخش قلم تغییرش می‌دهد. اگر هم زیر فشار از پایین، قانون دست و پاگیری به او تحمیل شود، با یک دست امتیاز می‌دهد و با دست دیگر در اولین فرصت پس می‌گیرد. بنابراین در یک کلام قوانین موجود یعنی انعکاس تضاد منافع و کشمکش دائمی دو اردوی کار و سرمایه. اما درک تخیلی و وارونه محدودولی از «قانون» چیز نیست فراطبقاتی. او قادر نیست درک کند که تغییر قانون به نفع کارگران در گام اول هم همیشه با نیروی «زور» از پائین ممکن است و نه برعکس. این چیز نیست که اسماعیل بخشی آن را عمیقاً درک میکرد و از همین رو به کارگران میگفت که چون این «قانون کار»، قانون «بردگی» است، نباید در برابرش کرنش کرد.

کمیته عمل سازمانده کارگری - تیر ۹۸